

نجوم سداتی

روش نوین در آموزش علم نحو



تألیف: محمود ملکی اصفهانی

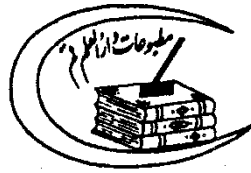


نحو مقدماتی

روش نوین
در آموزش علم نحو

تألیف

محمود ملکی اصفهانی



مؤسسه اشارات دارالعلم

نحو مقدماتی

مؤلف: محمود ملکی اصفهانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۵۰۰۰ جلد
قیمت / ۱۸۰۰ تومان
نوبت چاپ / بیستم ۱۳۸۹
قطع و صفحه / وزیری ۱۲۰ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ - ۷۷۴۴۲۹۸ فکس / ۷۷۴۱۷۹۸، تلفن انبار / ۲۹۱۰۱۷۷
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همگف شماره ۱۸ / ۱۶ تلفن: ۶۶۹۷۳۸۰۹-۶۶۹۵۵۴۰۵

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۷۷۳۱۳۵۴ فکس ۷۷۴۳۴۴۳
حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۷۶-۰۲-۴-۴ ISBN978-964-5976-02-4

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی - رحمة الله علیه - زمینه تغییر و تحول و دگرگونی در تمام ابعاد زندگی اجتماعی و به ویژه امور فرهنگی را فراهم ساخت و چشمه جوشان معارف اسلامی در قالب سخنانی حکیمانه از قلب سلیم آن عارف وارسته سرازیر شد، وجانهای پاک و تشنه شناخت را سرشار کرد. جوانان عاشق هدایت و رشد، گمشده خویش را پیدا کرده و گروه گروه به سوی فراگیری علوم اسلامی و زبان قرآنی روی آوردند و حوزه های علمیّه مملو از تشنگان و شیفتگان حقیقت گردید، و عنایات آن مرد بزرگ الهی به حوزه های علمیّه سبب رشد و شکوفایی حوزه ها گردید.

حرکت مقدسی که امام راحل آغاز گر آن بود با عنایات رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای - دام ظلّه العالی - ادامه یافت و بحمد الله در حال حاضر حوزه های علمیّه در آستانه تحولی جدی و سازنده قرار دارد تا به خواست خداوند با حضور بیشتر در مجامع علمی بین المللی و ارائه اسلام ناب محمدی ﷺ به زبان روز، بشریت را از ظلمت جهل و گمراهی نجات بخشد و زمینه را برای ظهور ذخیره الهی فراهم سازد.

والا بودن هدف از طرفی، و موانع راه از سوی دیگر، ما را به تلاشی بی وقفه دعوت می کند. و همانگونه که علمای بزرگ در طول قرنها با زحمات طاقت فرسای

خود علوم اسلامی را تکامل بخشیدند و لحظه ای از مطالعه و تحقیق و تألیف غافل نشدند تا توانستند این سرمایه عظیم را جمع آوری و به صورت گنجینه ای گرانبها در اختیار ما قرار دهند بر ما نیز لازم است تا با حداکثر تلاش و کوشش این مجموعه با ارزش را به نسل های آینده انتقال دهیم.

از جمله علمی که از علوم زیر بنایی ادبیات عرب به حساب می آید علم نحو است. این علم نیز مانند سایر علوم در حال تکامل و پیشرفت بوده و کتابهای متعددی در ارتباط با آن تألیف شده است.

در يك تقسیم کلی می توان کتب تدوین شده در این علم را به سه دسته تقسیم نمود:

۱- کتب مرحله مقدماتی، چون شرح العوامل، کتاب الهدایة و کتاب الصمدية.

۲- کتب مرحله متوسطه، چون شروح الألفية.

۳- کتب مرحله عالی و تخصصی، چون مغنی اللیب، الکتاب سیبویه و شرح الکافية.

نظری به کتب مقدماتی علم نحو

اگر چه کتب مقدماتی علم نحو در حد خود از جامعیت خوبی برخوردار می باشند و دارای نقاط قوت فراوانی هستند - همین امر سبب شده است که سالیان متمادی جزء متون درسی حوزه های علمیه قرار گیرند - ولی علی رغم این جامعیت دارای نقاط ضعف فراوانی نیز می باشند و تجربه ثابت کرده است که فراگیری علم نحو در مراحل مقدماتی از امثال این کتب کار دشوار و طاقت فرسایی است؛ در اینجا لازم است به عنوان نمونه نظری اجمالی به اولین کتاب نحوی که طلاب با آن مواجه می شوند یعنی «شرح العوامل» داشته باشیم:

فهرست مندرجات

۷	مقدمه
	علم نحو
۱۳	تعریف و فایده و موضوع علم نحو
۱۳	تعریف کلمه
۱۳	تعریف اسم و فعل و حرف
۱۴	تعریف کلام
۱۴	اقسام کلام
	اعراب و بناء
۱۸	عامل و معمول
۱۸	عوامل لفظی و معنوی
۱۸	معرب و مبنی
۱۸	اعراب و بناء
۲۰	اعراب و بنای فعل
۲۳	انواع اعراب فعل مضارع
۲۵	انواع اعراب اسم
۲۵	رفع
۲۷	نصب
۲۷	جر
۲۹	اعراب تقدیری در اسم

□ اسمهای مبنی

۳۲	ضمیر
۳۴	اسم اشاره
۳۶	اسم موصول
۳۷	اسم استفهام
۳۷	مرکب مزجی

□ مبتدا و خبر

۴۰	مبتدا
۴۱	خبر
۴۱	اقسام خبر

□ معمولهای فعل

۴۴	فاعل
۴۶	نایب فاعل
۴۷	مفعول به
۵۰	مفعول له
۵۱	مفعول فیه
۵۲	مفعول مطلق
۵۳	حال
۵۴	تمیز

□ اقسام فعل

۵۷	لازم و متعدی
۵۷	اقسام فعل متعدی
۵۸	اقسام فعل دو مفعولی
۵۹	معلوم و مجهول
۶۱	افعال ناقصه
۶۲	افعال مقاربه
۶۵	افعال مدح و ذم

۶۶ فعل تعجب

□ حروف عامل

۶۸ حروف جرّ

۷۷ حروف ناصب مضارع

۷۸ حروف جازم مضارع

۸۲ حروف ناصب اسم

۸۲ «واو» به معنای «مع»

۸۲ «الای» استثنائیه

۸۲ اقسام مستثنی

۸۳ حروف نداء

۸۳ اقسام منادی

۸۶ حروف مشبّهة بالفعل

۹۱ حروف شبیه به لیس

۹۲ «لا» نفی جنس

□ حروف غیر عامل

۹۴ حروف عطف

۹۵ حروف استفهام

۹۶ حروف نفی

۹۶ حروف جواب

۹۸ حرف تحقیق وتقلیل

۹۸ حرف تعریف

۹۸ حروف تنبیه

۹۹ حروف مصدر

۱۰۰ حرف ربط

۱۰۰ نون وقایه

□ اسمهای عامل

۱۰۲ اسم فاعل

۱۰۳	اسم مفعول
۱۰۴	مصدر
۱۰۴	اسم تفضیل
۱۰۶	اسم مبالغه
۱۰۷	صفة مشبهة
۱۰۷	اسم شرط
۱۰۸	عامل در تمیز
۱۰۹	مضاف
۱۰۹	اقسام اضافه
۱۱۰	فواید اضافه
۱۱۰	اسم فعل

□ توابع

۱۱۳	صفت
۱۱۴	تأکید
۱۱۵	بدل
۱۱۵	عطف بیان
۱۱۶	عطف به حروف



فهرست مندرجات

۷	مقدمه
	علم نحو
۱۳	تعریف و فایده و موضوع علم نحو
۱۳	تعریف کلمه
۱۳	تعریف اسم و فعل و حرف
۱۴	تعریف کلام
۱۴	اقسام کلام
	اعراب و بناء
۱۸	عامل و معمول
۱۸	عوامل لفظی و معنوی
۱۸	معرب و مبنی
۱۸	إعراب و بناء
۲۰	إعراب و بنای فعل
۲۳	انواع إعراب فعل مضارع
۲۵	انواع إعراب اسم
۲۵	رفع
۲۷	نصب
۲۷	جر
۲۹	إعراب تقدیری در اسم

□ اسمهای مبنی

۳۲	ضمیر
۳۴	اسم اشاره
۳۶	اسم موصول
۳۷	اسم استفهام
۳۷	مرکب مزجی

□ مبتدا و خبر

۴۰	مبتدا
۴۱	خبر
۴۱	اقسام خبر

□ معمولهای فعل

۴۴	فاعل
۴۶	نایب فاعل
۴۷	مفعول به
۵۰	مفعول له
۵۱	مفعول فیه
۵۲	مفعول مطلق
۵۳	حال
۵۴	تمییز

□ اقسام فعل

۵۷	لازم و متعدی
۵۷	اقسام فعل متعدی
۵۸	اقسام فعل دو مفعولی
۵۹	معلوم و مجهول
۶۱	افعال ناقصه
۶۲	افعال مقاربه
۶۵	افعال مدح و ذم

۶۶ فعل تعجب

□ حروف عامل

۶۸ حروف جرّ

۷۷ حروف ناصب مضارع

۷۸ حروف جازم مضارع

۸۲ حروف ناصب اسم

۸۲ «واو» به معنای «مع»

۸۲ «الای استثنائیه

۸۲ اقسام مستثنی

۸۳ حروف نداء

۸۳ اقسام منادی

۸۶ حروف مشبّهة بالفعل

۹۱ حروف شبیه به لیس

۹۲ «الای نفی جنس

□ حروف غیر عامل

۹۴ حروف عطف

۹۵ حروف استفهام

۹۶ حروف نفی

۹۶ حروف جواب

۹۸ حرف تحقیق وتقلیل

۹۸ حرف تعریف

۹۸ حروف تنبیه

۹۹ حروف مصدر

۱۰۰ حرف ربط

۱۰۰ نون وقایه

□ اسمهای عامل

۱۰۲ اسم فاعل

۱۰۳	اسم مفعول
۱۰۴	مصدر
۱۰۴	اسم تفضیل
۱۰۶	اسم مبالغه
۱۰۷	صفة مشبهة
۱۰۷	اسم شرط
۱۰۸	عامل در تمیز
۱۰۹	مضاف
۱۰۹	اقسام اضافه
۱۱۰	فواید اضافه
۱۱۰	اسم فعل

□ توابع

۱۱۳	صفت
۱۱۴	تأکید
۱۱۵	بدل
۱۱۵	عطف بیان
۱۱۶	عطف به حروف



۱- متن کتاب به زبان عربی است و فهم آن برای مبتدی که تاکنون قواعد نحو را نخوانده مشکل است.

۲- ترتیب مباحث به گونه‌ای است که موجب سردرگمی محصل می‌شود، مثلاً: در اولین صفحات این کتاب که هدف بیان حروف جرّ و معانی آنهاست عناوینی چون تأکید، تعدیه، ضمیر، اسم ظاهر، نکره موصوفه، منصوب به نزع خافض، خبر و... و در بحث حروف مشبّهة بالفعل که در سومین صفحه کتاب است عناوینی چون مبتدا، خبر، جمله اسمیه، جمله فعلیه، موصول، قَسَم، نداء و... مطرح می‌شود که بعضی از آنها یا در کتاب عوامل بحث نشده است یا در آخرین صفحات آن مورد بحث قرار گرفته است. لذا محصل در اولین جلسه درس با دریایی از اصطلاحات روبرو می‌شود و تا مدتها از درک عمق مطالب ناتوان است.

۳- بدیهی است که ذکر مسائل فنی و تخصصی هر علمی برای مبتدی از نظر فن آموزش صحیح نیست و ذکر این گونه موارد در کتاب فوق بر مشکلات آن افزوده است.

۴- مثالها و شواهدی که در کتاب ذکر شده مشکل را چند برابر کرده است؛ چون فهم آنها نیاز به تسلط بر علم نحو دارد. مثلاً فهم قواعد نحوی آیه شریفه ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ یا آیه ﴿كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ و امثال آنها نیاز به مقدماتی دارد که مبتدی از فهم آنها عاجز است.

۵- نبودن تمرین در کتاب مذکور از جمله نواقص دیگر آن محسوب می‌شود. با توجه به مسایل فوق ضرورت وجود متنی که بتواند به راحتی مبانی قواعد کلی علم نحو را در اختیار محصل قرار دهد بدیهی است و همین امر ما را بر آن داشت تا متنی را پیراسته از کاستی‌های ذکر شده تنظیم نماییم خوشبختانه مشورت با بعض اساتید ادبیات عرب و تشویق و ترغیب ایشان بر انتشار آن موجب دلگرمی بیشتر گردید. و اکنون با تأییدات خداوند متعال متن حاضر را به محصلین و دانش پژوهان عزیز ادبیات عرب تقدیم می‌کنیم.

ویژگیهای کتاب حاضر

۱- به زبان فارسی روان نگارش یافته تا محصل بتواند به آسانی قواعد کلی نحو را به دور از عبارات پیچیده عربی فرا گیرد.

۲- ترتیب منطقی بین مباحث مراعات شده و مطلبی متوقف بر ما بعد آن نیست و این امر در انتخاب مثالها و تمرینها نیز مراعات شده است و محصل با یادگیری مطالب هر درس به خوبی قادر به پاسخ دادن همه پرسشها و تمرینات آن خواهد بود.

۳- شواهد و تمارین از آیات، روایات و ادعیه انتخاب شده است تا روح محصل ضمن فراگیری قواعد از جهت معنوی نیز رشد کرده و با کلمات نورانی قرآن و معصومین علیهم السلام انس بگیرد.

۴- شواهد مذکور در درس ترکیب شده و روش ترکیب در عمل مورد بحث قرار گرفته است.

۵- جهت آشنایی با متون عربی، بعضی از تعاریف از کتب معتبر ادبیات عرب انتخاب شده و خارج از مباحث کتاب تحت عنوان «برای مطالعه» مطرح گردیده است. امید است اساتید محترم، محصلین را به مطالعه و دقت در متون مذکور ترغیب کنند تا زمینه وارد شدن به متون عربی برای آنان فراهم گردد.

در پایان یاد آوری می شود که چون مخاطب ما در این کتاب طلاب مبتدی هستند، سعی شده است از طرح اقوال مختلف و مثالها و مسائل جزئی حتی الامکان خودداری شود تا مبانی علم نحو با آرامش بیشتری در ذهن محصل نقش بندد.

در عین حال مدعی نیستیم کتاب حاضر خالی از نقص است بلکه برعکس آن را نیازمند به تکمیل می دانیم که انشاء الله اساتید و صاحب نظران در این امر ما را یاری خواهند فرمود.

تذکر این نکته لازم است که احادیث نهج البلاغه مطرح شده در کتاب، مطابق با نهج البلاغه مرحوم فیض الإسلام و ادعیه صحیفه سجادیه مطابق با صحیفه سجادیه چاپ مدرسه امام مهدی علیه السلام قم می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از همکاری و تلاش مسئولین محترم مدرسه علمیه معصومیه در زمینه تألیف این کتاب، و همچنین از زحمات بخش حروفچینی مؤسسه امام صادق علیه السلام که سهم فراوانی در پردازش زیبای این نوشتار دارند، قدردانی نموده و توفیق روز افزون همه را در خدمت به اسلام از خداوند متعال مسئلت نمایم.

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نَحِبُّ وَتَرْضَى

لطفاً نظرات اصلاحی، پیشنهادات و انتقادات خود را به آدرس ذیل ارسال فرمایید:

قم: بلوار امین، روبروی اداره راهنمایی و رانندگی، مدرسه علمیه معصومیه، امور اساتید،

محمود ملکی اصفهانی

علم نحو

تعریف علم نحو: قواعدی که به سبب دانستن آنها، احوال آخر کلمات و طریقه ترکیب آنها با یکدیگر دانسته می شود علم نحو نامیده می شود.

به عبارت دیگر: نحو علمی است که از حالات آخر کلمات عرب هنگام ترکیب آنها با یکدیگر، سخن می گوید و راه و روش ترکیب کلمات و جمل را به ما می آموزد.

فایده علم نحو: فایده علم نحو، فهم صحیح کلام عرب و حفظ زبان از خطای در گفتار است.

موضوع علم نحو: موضوع علم نحو، کلمه و کلام است.

کلمه: لفظ موضوعی است که بر معنای مفردی دلالت کند، مثل: زید، نَصَرَ، مِنْ.

اقسام کلمه: کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف.

اسم: کلمه ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند و آن معنی مقترن به یکی از زمانهای سه گانه نباشد، مانند: عِلْم، رَجُل، کتاب.

فعل: کلمه ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند و آن معنی مقترن

به یکی از زمانهای سه گانه باشد، مثل: نَصَرَ: یاری کرد، یَنْصُرُ: یاری می کند، اُنْصُرُ: یاری کن.

حرف: کلمه ای است که بر معنای غیر مستقلى دلالت کند، یعنی برای دلالت کردن بر معنای خود باید به کلمه دیگری ضمیمه شود، مثل: مِنْ (از)، إِلَى (به، به سوی) در جمله سِرْتُ مِنَ الْمَنْزِلِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

کلام: لفظی است که از ترکیب کلمات با یکدیگر بوجود آید، و دارای معنای کاملی که سکوت بر آن صحیح است باشد، مثل: جَاءَ زَيْدٌ، زَيْدٌ قَائِمٌ.

اقسام کلام: کلام که گاهی از آن به «جمله» نیز تعبیر می کنند بر دو قسم است: جمله اسمیه و جمله فعلیه.

جمله اسمیه: جمله ای است که با اسم شروع شود، مثل: «الْعِلْمُ حَيَاةٌ»^(۱).

در ترکیب این جمله گفته می شود: الْعِلْمُ: مبتدا، حَيَاةٌ: خبر.

جمله فعلیه: جمله ای است که با فعل شروع شود.

مثال ۱: ﴿صَدَقَ اللَّهُ﴾^(۲).

در ترکیب این جمله گفته می شود: صَدَقَ: فعل، اللَّهُ: فاعل.

۱- (غرر الحکم / ح ۱۸۵) کتاب غرر الحکم، تألیف عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، متوفای

۵۱۰ هجری است. و مؤلف در آن قسمتی از کلمات قصار امیر المؤمنین علیه السلام را جمع آوری

نموده است.

۲- آل عمران / ۹۸.

برای مطالعه

النحو: علمٌ بقوانينِ الفاظِ العربِ مِنْ حيثُ الإعرابِ و البناءِ .

فائدتهُ: حفظُ اللسانِ عَنِ الخطأِ فِي المقالِ .

موضوعهُ: الكلمةُ والكلامُ .

الكلمةُ: لفظٌ موضوعٌ مفردٌ .

الكلامُ: لفظٌ مفيدٌ بالإسنادِ .

الاسمُ: كلمةٌ معناها مستقلٌ غيرٌ مقترنٍ بأحدِ الأزمنةِ الثلاثةِ .

الفعلُ: كلمةٌ معناها مستقلٌ مقترنٌ بأحدِ الأزمنةِ الثلاثةِ .

الحرفُ: كلمةٌ معناها غيرٌ مستقلٍ ولا مقترنٍ بأحدِ الأزمنةِ الثلاثةِ .

(كتاب الصمدية).

اعراب و بناء

مقدمه
انواع اعراب فعل
انواع اعراب اسم
شامل:

مقدمه:

هنگام ترکیب کلمات با یکدیگر، بعضی از کلمات در کلمه دیگر تأثیر می‌گذارند در این صورت کلمه تأثیر گذارنده را «عامل» و کلمه تأثیر پذیر را «معمول» می‌نامند.

عوامل بر دو نوعند: لفظی و معنوی.

عوامل لفظی بر سه قسمند: فعل، حرف، اسم.

مهمترین عوامل لفظی افعالند و همه آنها عامل می‌باشند.

عوامل معنوی بر دو قسمند: عامل رفع در مبتدا و خبر که از آن به

«ابتدائیت» تعبیر می‌کنند. و عامل رفع در فعل مضارع که از آن به «مجرد بودن از ناصب و جازم» تعبیر می‌کنند.

مُعْرَب و مَبْنِيّ: کلمه ای که آخر آن به سبب عوامل داخل بر آن تغییر

کند «معرب»؛ و کلمه ای که آخر آن به سبب عوامل تغییر نکند «مبنی» نامیده می‌شود. به دو مثال زیر توجه کنید:

جاءَ هذا ، جاءَ زيدٌ.

در هر دو مثال جاءَ «فعل» و کلمه بعد «فاعل» است، و از طرفی

مثال ۲: «قُضِيَ الْأَمْرُ»^(۱).

در ترکیب این جمله گفته می‌شود: قُضِيَ: فعل، الأمر: نایب فاعل.^(۲)

توجه: گاهی ترکیب کلمات به نحوی نیست که سکوت بر آن صحیح باشد بلکه شنونده منتظر تکمیل آن از جانب متکلم است، چنین مرکبی را «مرکب ناقص» می‌نامند.

یکی از این مرکبات که در کلام عرب کاربرد بسیاری دارد مرکب اضافی است.

در این نوع مرکب، جزء دوم غالباً «مَالِكِ» جزء اول، یا «ظرف»، یا «بیان کننده» آن می‌باشد؛ و جزء اول را «مضاف»، و جزء دوم را «مضافٌ إليه» می‌نامند، مثل: كِتَابُ اللَّهِ «کتاب خدا»، صَلَاةُ اللَّيْلِ «نماز شب»، ثَوْبٌ قُطْنٍ «لباس پنبه ای».

مضاف الیه گاهی اسم ظاهر و گاهی ضمیر^(۳) است، مانند: كِتَابُ اللَّهِ، كِتَابُهُ.

۱- البقرة/ ۲۱۰.

۲- تقدیم بعضی از اجزاء جمله بر بعض دیگر یا حذف بعضی از اجزاء، به فعلیه یا اسمیه بودن جمله، ضرر وارد نمی‌کند، مثلاً جمله های: «کیف جاء زید» و «إيّاك نعبد» و «زیداً ضربته» جمله فعلیه اند.

۳- ضمیر کلمه ای است که بر متکلم یا مخاطب یا غایبی که قبلاً ذکر شده باشد دلالت کند، مثل: أنا، أنت، هو.

پرسش و تمرین :

الف : به پرسش های زیر پاسخ دهید .

- ۱- علم نحو را تعریف کرده ، موضوع و فایده آن را بیان کنید .
- ۲- کلمه و کلام را تعریف کنید .
- ۳- اسم و فعل و حرف را تعریف کنید .
- ۴- جمله اسمیه و فعلیه را توضیح دهید و برای هر کدام مثالی قرآنی ذکر کنید .

۵- مرکب اضافی چیست و اجزاء تشکیل دهنده آن کدامند؟

ب : جمله های اسمیه و فعلیه را مشخص کرده و هر یک را ترکیب کنید .

- ۱- ﴿اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (القمر / ۱) .
- ۲- ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ (الإسراء / ۸۱) .
- ۳- ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ (البروج / ۴) .
- ۴- الصِّدْقُ أمانةٌ ، الكِذْبُ خِيَانَةٌ (غرر الحکم / ح ۱۵) .
- ۵- الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ . (نهج الفصاحة^(۱) / ح ۱۵۸۷) .
- ۶- سامعُ الغيبةِ شريكُ المُغتَابِ . (غرر الحکم / ح ۵۶۱۷) .

۱- نهج الفصاحة ، تألیف ابوالقاسم پاینده . مؤلف در این کتاب قسمتی از کلمات قصار حضرت رسول اکرم ﷺ را جمع آوری نموده است .

جاء «عامل» و کلمه بعد «معمول» می باشد، ولی آخر کلمه «هذا» تغییری نکرده است، بخلاف «زید» که حرف آخر آن مضموم شده است. کلماتی مثل «هذا» را «مبنی» و کلماتی مثل «زید» را «معرب» می نامند. ^(۱)

همه حروف مبنی هستند، ولی اسم و فعل این گونه نبوده و بعضی معرب و بعضی مبنی می باشند.

چند مثال معرب و مبنی :

اسم معرب : رَجُلٌ ، قَلَمٌ ، كِتَابٌ .

اسم مبنی : هَذَا ، الَّذِي ، هُوَ .

فعل معرب : يَضْرِبُ ، أَنْ يَضْرِبَ ، لَمْ يَضْرِبْ .

فعل مبنی : ضَرَبَ ، إِضْرَبْ ، يَضْرِبَنَّ .

إعراب : اثری که به درخواست عامل در آخر کلمه بوجود می آید إعراب نام دارد، مثلاً در جمله «جاء زید» کلمه زید چون فاعل است دارای اعراب رفع بوده، و علامت آن ضمه می باشد. این اثر توسط فعل «جاء» در آخر کلمه «زید» پدید آمده است.

بناء : کیفیتی است در کلمه که به درخواست عامل ایجاد نشده و سبب می شود حرف آخر کلمه، بسبب اختلاف عوامل تغییر نکند، مثلاً کلماتی چون اَمْسِ ، حَيْثُ ، ضَرَبَ و مِنْ مبنی می باشند و کیفیت موجود در آنها به درخواست عامل نبوده است.

۱- ذکر این نکته لازم است که در مبنی، آنچه مانع از تغییر آخر کلمه است، خود کلمه می باشد نه حرف آخر آن، به خلاف کلماتی چون موسی و القاضی که مانع، حرف آخر است.

إعراب و بنای فعل

در بین افعال، فعل ماضی و امر حاضر و دو صیغه جمع مؤنث از مضارع و صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ مضارع مؤکد به نون، مبنی و بقیه صیغه های مضارع و امر معربند.

کیفیت بناء در فعل ماضی:

۱- بنای بر فتح:

در موارد زیر فعل ماضی مبنی بر فتح است:

الف: چیزی به آخر آن متصل نباشد، مثل: نَصَرَ.

ب: به آخر آن «تاء تانیث ساکن» متصل باشد، مثل: نَصَرَتْ.

ج: به آخر آن «الف ثنیه» متصل باشد، مثل: نَصَرَا.

توجه: گاهی فتحه بنایی فعل ماضی، مقدر می شود، مثل رمی.

۲- بنای بر سکون:

اگر به آخر فعل ماضی، «ضمیر رفع متحرک» متصل شود، فعل ماضی

مبنی بر سکون خواهد بود، مثل: نَصَرْنَا، نَصَرْتُمْ، نَصَرْنَا.

۳- بنای بر ضمّ:

اگر به آخر ماضی، «واو جمع مذکر» متصل شود، فعل ماضی مبنی بر

ضمّ خواهد بود، مثل نَصَرُوا.

کیفیت بناء در فعل امر حاضر:

۱- بنای برسکون:

فعل امر در دو مورد مبنی برسکون است:

الف: در صورتی که صحیح الآخر بوده و چیزی به آخر آن متصل نشده باشد، مثل: اِعْلَمَ.

ب: در صورتی که «نون جمع مؤنث» به آن متصل شده باشد، مثل: اُنْصُرْنَ، اِخْشَيْنَ.

۲- بنای بر حذف حرف عله:

فعل امر، در صورتی که معتل اللام باشد، مبنی بر حذف حرف عله است، مثل: اِزِم (مبنی بر حذف یاء)، اِخْش (مبنی بر حذف الف)، اُدْعُ (مبنی بر حذف واو).

۳- بنای بر حذف نون:

در موارد زیر، فعل امر مبنی بر حذف نون است:

الف: اگر به آخر آن، «الفِ تثنیه» متصل باشد، مثل: اُخْرُجَا.

ب: اگر به آخر آن، «واو جمع مذکر» متصل باشد، مثل: اُخْرُجُوا.

ج: اگر به آخر آن، «یاء مخاطبه» متصل باشد، مثل: اُخْرُجِي.

کیفیت بناء در فعل مضارع:

فعل مضارع در موارد زیر مبنی است:

الف: در صورتی که «نون جمع مؤنث» به آخر آن متصل باشد، مبنی بر سکون خواهد بود، مثل: يَنْصُرْنَ، تَنْصُرْنَ.

ب: در صورتی که «نون تأکید مباشر» به آخر آن متصل باشد، مبنی بر فتح خواهد بود، مثل: يَضْرِبَنَّ، يَضْرِبَنَّ.

نکته:

نون تأکید مباشر به صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ متصل می شود.

انواع اعراب فعل مضارع

اعراب فعل مضارع بر سه قسم است: رفع، نصب و جزم.

الف - رفع

فعل مضارع معرب، اگر تنها بوده و عاملی بر سر آن نیامده باشد مرفوع است، مثل: يَضْرِبُ، يَضْرِبَانِ ...

علامت رفع در پنج صیغه ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ «ضمّه» و در بقیه صیغه‌های معرب، «نون عوض رفعی» است. و در صورتی که پنج صیغه فوق از افعال معتل اللام باشند علامت رفع آنها «ضمّه مقدر» است.

ب - نصب

اگر عامل نصب بر سر مضارع بیاید آن را منصوب می‌کند.

مثل: أَنْ يَضْرِبَ.

علامت نصب در پنج صیغه ذکر شده «فتحه» و در بقیه صیغه‌های معرب «حذف نون» است، مثل: أَنْ يَضْرِبَ، أَنْ يَضْرِبَا ...، و در صورتی که پنج صیغه فوق، ناقص الفی باشند، علامت نصب آنها «فتحه مقدر» است، مانند: أَنْ يَخْشَى.

ج - جزم

اگر عامل جزم بر سر فعل مضارع در آید، مضارع، مجزوم می‌شود.

مثل: لَمْ يَضْرِبْ.

علامت جزم در پنج صیغه مذکور «سکون» و در بقیه صیغه‌های معرب «حذف نون» است. و در صورتی که پنج صیغه فوق از افعال معتل اللام باشند، علامت جزمشان «حذف حرف عله» است، مثل: لَمْ يَخُشْ، لَمْ يَدْعُ، لَمْ يَرْمِ.

پرسش:

- ۱- واژه‌های زیر را تعریف کنید.
- عامل، معمول، عامل لفظی، عامل معنوی، معرب، مبنی، اعراب، بناء.
- ۲- افعال معرب و مبنی کدامند؟
- ۳- کیفیت بنای فعل ماضی را بیان کنید.
- ۴- کیفیت بنای فعل امر را شرح دهید.
- ۵- اعراب و بنای فعل مضارع را توضیح دهید.
- ۶- علایم رفع فعل مضارع و موارد هر يك را شرح دهید.
- ۷- علایم نصب فعل مضارع و موارد هر يك را بیان کنید.
- ۸- علایم جزم فعل مضارع و موارد هر يك را ذکر کنید.

انواع اعراب اسم

اسم دارای سه نوع اعراب است: رفع، نصب، جرّ.

الف: رفع

در جمله «جاءَ زيدٌ» کلمه «زيد» فاعل و دارای اعراب رفع است. و در جمله «زيدٌ قائمٌ» کلمه «زيد» مبتدا، و کلمه «قائم» خبر و هر دو دارای اعراب رفع می باشند.

اسمی که دارای اعراب رفع است مرفوع نامیده می شود.

علامه رفع: علامت اصلی رفع «ضمّه» است، ولی در موارد زیر «الف»

و «واو» نایب از ضمه می شوند:

۱- در اسم مثنی^(۱) و ملحقات آن «الف» جانشین ضمه می شود.

مثال: جاءَ رَجُلَانِ.

ترکیب: جاءَ: فعل، رَجُلَانِ: فاعل.

در این مثال «الف» در رَجُلَانِ علامت رفع فاعل است.

۱- مثنی اسمی است که بر دو فرد از افراد مفرد خود دلالت کرده و در آخر آن، دو حرف زاید «الف» و «نون مکسور» یا «ياء ما قبل مفتوح و نون مکسور» وجود داشته باشد، مانند: رَجُلَانِ، رَجُلَيْنِ.

ملحقات مُثَنَّى عبارتند از: كِلَا، كِلْتَا، اِثْنَانِ، اِثْنَانِ وَثْنَانِ.

۲- در جمع مذکر سالم^(۱) و ملحقات آن «واو» جانشین ضمه می گردد.

مثال: جاءَ الزیدونَ.

ترکیب: جاء: فعل، الزیدون: فاعل.

در این مثال علامت رفعِ فاعل «واو» می باشد.

ملحقات جمع مذکر سالم عبارتند از: أولُو وعشرونَ، ... تِسْعونَ.

۳- در اَسْمَاءِ سِتَّةٍ نیز «واو» جانشین ضمه می گردد.

مثال: جاءَ أخوكَ.

ترکیب: جاء: فعل، أخ: فاعل ومضاف، كَ: مضاف الیه.

در این مثال نیز «واو» علامت رفعِ فاعل است.

اسماءِ سِتَّةٍ عبارتند از: أب، أخ، حَم، هَن، فُو، ذُو.^(۲)

در اسماءِ سِتَّةٍ در صورتی «واو» جانشین «ضمه» می شود که شرایط زیر را

دارا باشند:

۱- مفرد باشند.

۱- جمعی است که با اضافه کردن «واو ساکن و نون مفتوح» یا «یاء ساکن و نون مفتوح» به آخر

مفرد و مضموم کردن ماقبل واو و مکسور کردن ماقبل یاء ساخته می شود، مانند: زیدونَ،

زیدینَ.

۲- در «فو» و «ذو» واو کلمه تغییر می کند.

باید دانست اگر در «فو» بجای واو میم باشد و به صورت «فَم» استعمال شود، اعراب آن

به حرکات است، مثل: هذا فَمٌ.

۲- مُكَبَّرٌ^(۱) باشند.

۳- مضاف به غیر یاء متکلم باشند.

ب: نصب

مثال: نَصَرَ زَيْدٌ بَكْرًا.

ترکیب: نَصَرَ: فعل، زَيْدٌ: فاعل، بَكْرًا: مفعول به.

در این مثال کلمه «بکرًا» مفعول به^(۲) و دارای اعراب نصب می باشد.

اسمی که دارای اعراب نصب است منصوب نامیده می شود.

علامت نصب: علامت اصلی نصب «فتحه» است ولی در موارد زیر

«الف»، «یاء» و «کسره» نایب از «فتحه» می شوند:

۱- در مُثَنَّى و جمع مذکر سالم و ملحقات آن دو، «یاء» جانشین «فتحه» می

شود، مثل: رَأَيْتُ رَجُلَيْنِ، نَصَرْتُ الْمُسْلِمِينَ، با این تفاوت که ما قبل یاء در

اسم مُثَنَّى مفتوح، و در جمع مذکر سالم، مکسور است.

۲- در اسماء سته با شرایط ذکر شده، «الف» نایب از «فتحه» می شود،

مثل: رَأَيْتُ أَخَاكَ.

۳- در جمع مؤنث سالم^(۳) «کسره» نایب از «فتحه» می شود.

مثل: رَأَيْتُ الْمُسْلِمَاتِ.

۱- مُكَبَّرٌ در مقابل مُصَغَّرٌ قرار دارد، و مصغّر اسمی است که در آن تغییر خاصی صورت گرفته تا

بر تقلیل و مانند آن دلالت کند، مانند: رُجَيْلٌ (مرد کوچک).

۲- «مفعول به» کلمه‌ای است که فعل بر آن واقع شده است.

۳- جمعی است که با اضافه کردن «الف و تاء» به آخر مفرد ساخته می شود، مانند: فاطمة ←

فاطمات.

ج - جرّ

مثال ۱: ﴿ هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ ﴾. (۱)

ترکیب: هذا: مبتدا، یوم: خبر ومضاف، الفصل: مضاف الیه.

در این مثال کلمه «الفصل» مضاف الیه و مجرور می باشد.

مثال ۲: ﴿ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ ﴾. (۲)

ترکیب: ذَهَبَ: فعل، اللهُ: فاعل، بَاء: حرف جرّ، نُورٍ: مجرور به بَاء ومضاف، هُمْ:

مضاف الیه.

حروف جرّ عبارتند از: «بَاء، تَاء، كَاف، لَام، وَاو، مُنْذُ، مُذُ، خَلَا، رُبُّ، حَاشَا، مِنْ، عَدَا، فِي، عَنَ، عَلَيَّ، حَتَّى، إِلَى».

این حروف بر اسم داخل می شوند و آن را مجرور می کنند. در این صورت عامل را «جَارٌ» و معمول را «مَجْرُورٌ» می نامند. (۳)

علامت جرّ: علامت اصلی جرّ «کسره» است، ولی در موارد زیر «فتحه» و «یاء» نایب از «کسره» می گردند:

۱- در اسم مُثَنَّى و جمع مذکر سالم و ملحقاتشان و اسماء ستّه با شرایط

۱- الصافات/ ۲۱.

۲- البقرة/ ۱۷.

۳- حروف جرّ در اصل وضع خود برای سرایت دادن (کشیدن) معنایی به سوی اسم بعد از خود وضع شده اند، به همین جهت در ترکیب کلام باید به لفظی تعلق داشته باشند که معنای آن را به سوی اسم ما بعد می کشانند، این لفظ را در اصطلاح «متعلق» می نامند. مثلاً: در ﴿ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ﴾ می گویند: حرف جرّ متعلق به ذَهَبَ است. و گاهی می گویند: «بنور» جارّ و مجرور، متعلق به ذهب، و مقصود از هر دو يك چیز است.

متعلق حرف جرّ یا باید فعل باشد یا کلمه ای که دارای معنی فعل است، مثل: اسم فاعل،

اسم مفعول، صفت مشبّه، اسم تفضیل، مصدر و... .

ذکر شده «یاء» نایب از «کسره» قرار می گیرد.

مثال: مَرَرْتُ بِرَجُلَيْنِ . مَرَرْتُ بِالْمُسْلِمِينَ . مَرَرْتُ بِأَبِيكَ . جَاءَ غُلَامٌ أَيْبِكَ .

۲- در اسم غیر منصرف^(۱) «فتحه» جانشین «کسره» شده و در حالت جرّ

مفتوح می باشد.

مثال: مَرَرْتُ بِأَحْمَدَ .

إعراب تقدیری در اسم

در موارد زیر علامت إعراب، در اسم مقدر بوده و در لفظ آن ظاهر

نمی شود:

۱- إعراب اسم منقوص^(۲) در حالت رفع به «تقدیر ضمه» و در حالت جرّ

به «تقدیر کسره» است. ولی در حالت نصب «فتحه» آن ظاهر می شود،

مثل: «جاءَ القاضِي»، «مررتُ بالقاضِي»، «رأيتُ القاضِي».

۱- بعضی از اسمهای غیر منصرف عبارتند از:

الف: الفاظی بر وزن مفاعِل، مفاعیل، فواعِل، فواعیل، أفاعِل و أفاعیل، مثل:

مساجِد، مصابیح، ضواریب، أكابر و...

ب: أعلام مؤنث، مثل: مریم، فاطمة.

ج: أعلامی که «ان» زایده داشته باشند یا دارای «وزن فِعْل» باشند، مثل: عمران، أحمد،

یحیی.

د: اسمهای مؤنثی که علامت تأنیث آنها «الف» باشد، مثل: ذکری، حمراء.

اسم غیر منصرف تنوین نمی پذیرد و اگر مضاف واقع شود یا «ال» به آن متصل گردد در

حالت جرّ مکسور می شود.

مثال: مَرَرْتُ بِأَحْمَدِكُمْ، مَرَرْتُ بِالْأَحْمَرِ.

۲- اسم منقوص اسمی است که حرف آخر آن یاءِ لازم ما قبل مکسور باشد.

۲- إعراب اسم مقصور^(۱) در تمام حالات تقدیری است.

مثل: «جاء مُوسى»، «رأيتُ مُوسى»، «مررتُ بِمُوسى».

۳- إعراب اسم مضاف به یاء متکلم - به جز تثنیه و جمع مذکر سالم - نیز در تمام حالات تقدیری است، مثل: هذا کتابی، قرأتُ کتابی، انتفعتُ بکتابی.

۴- إعراب جمع مذکر سالم مضاف به یاء متکلم در حالت رفع تقدیری است، مثل: جاء مُعلِّمِي.

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- ۱- انواع إعراب اسم را نام ببرید.
- ۲- علایم اصلی و نیابتی رفع و نصب و جرّ را نام ببرید.
- ۳- اسماء سته کدامند و شرایط پذیرش إعراب نیابتی در آنها چیست؟
- ۴- اسمهای مجرور کدامند؟
- ۵- حروف جرّ را نام ببرید.
- ۶- موارد اعراب تقدیری در اسم را بیان کنید.

ب: عبارات زیر را ترکیب کرده موارد رفع و نصب و جرّ را ذکر کنید.

۱- ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ﴾. (یس / ۲۰).

۱- اسم مقصور اسمی است که حرف آخر آن الف لازم باشد.

- ۲- ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾. (التوبة/ ۱۰۰).
- ۳- قال الباقر عليه السلام وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُونَ وَ تُؤَلَّدُ الشُّكُوكُ فِي الْقُلُوبِ. (يوم الخلاص/ ص ۴۱۹). (۱)
- ۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَانْتَظَارُ الْفَرَجِ (يوم الخلاص/ ۱۹۲).
- ۵- قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَى الْمُسْلِمُونَ... (يوم الخلاص/ ۱۸۶). (۲)
- ۶- سَامِعُ الْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ. (غرر الحكم/ ح ۵۵۸۳).
- ۷- طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ (نهج الفصاحة/ ح ۱۹۰۵).
- ۸- إِلَى سَعَةِ عَفْوِكَ مَدَدْتُ يَدِي وَ بِذَيْلِ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ كَفِّي. (الصحيفة السجادية/ ۴۱۵).

- ۱- (در آخر الزمان) مؤمنین مورد امتحان و آزمایش قرار می گیرند (با مشکلات و سختی ها و کمبودها همان گونه که در آیه ۱۵۵ سوره بقره به آن اشاره شده است) و شک و تردید در دلها بوجود می آید. (اشاره به این که افراد سست ایمان نمی توانند در آزمایش الهی موفق شوند).
- ۲- کسانی که برای ظهور امام عصر عليه السلام وقت تعیین می کنند دروغگویند، و کسانی که شتاب کنند (یعنی ظهور آن حضرت را در غیر وقت مصلحت آن طلب کنند) هلاک شوند، و کسانی که تسلیم (امر خدا) باشند نجات یابند.

اسم های مبنی^۱

ضمیر
اسم اشاره
اسم موصول
اسم استفهام
مرکب مزجی^(۱)

شامل:

ضمیر

ضمیر کلمه ای است که بر متکلم یا مخاطب یا غایبی که قبلاً ذکر شده باشد دلالت می کند و به جای اسم ظاهر می نشیند .

ضمیر بر دو قسم است : متصل و منفصل .

ضمیر متصل : ضمیری است که بصورت مستقل استعمال نمی شود بلکه باید به ما قبل خود متصل شود .^(۲)

ضمیر متصل بر سه قسم است : مرفوع ، منصوب و مجرور .

ضمیر متصل مرفوع : الفاظ ضمیر متصل مرفوع عبارتند از:

۱- اسم های مبنی دیگری نیز وجود دارد که در کتب مبسوط نحو مورد بحث قرار می گیرند .
۲- گاهی ضمیر متصل ، به صورت پنهان استعمال می شود که از آن به ضمیر «مستتر» تعبیر می شود . ضمایز مستتر در فعل ، اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبیه و... از این قبیل می باشند .

غایب: هُوَ، ا، و، هِيَ، ا، ن.
 حاضر: تَ، ثَمَّا، ثَمَّ، تِ، ثَمَّا، ثَنَّ.
 متکلم: تُ، نا.

در ماضی

ضمایر «هُوَ» و «هِيَ»، «مُسْتَر» و بقیه «بارز» می باشند.

غایب: هُوَ، ا، و، هِيَ، ا، ن.
 حاضر: أَنْتَ، ا، و، ي، ا، ن.
 متکلم: أَنَا، نَحْنُ

در مضارع و امر:

ضمایر «هُوَ»، «هِيَ»، «أَنْتَ»، «أَنَا» و «نَحْنُ»، «مُسْتَر» و بقیه «بارز»

می باشند.

ضمیر متصل منصوب و مجرور: الفاظ ضمیر متصل منصوب و مجرور

عبارتند از:

غایب: هُ، هُمَا، هُمَّ، هَا، هُمَّا، هُنَّ.
 حاضر: كَ، كُما، كُمْ، كِ، كُما، كُنَّ.
 متکلم: ي، نا.

ضمیر منفصل: ضمیری است که به صورت مستقل استعمال می شود و

نیازی به اتصال به کلمه دیگر ندارد.

ضمیر منفصل بر دو قسم است: مرفوع و منصوب.

ضمیر منفصل مرفوع: الفاظ ضمیر منفصل مرفوع عبارتند از:

غایب: هُوَ ، هُمَا ، هُم ، هِيَ ، هُمَا ، هُنَّ .
حاضر: أَنْتَ ، أَنْتُمَا ، أَنْتُمْ ، أَنْتِ ، أَنْتُمَا ، أَنْتُنَّ .
متکلم: أَنَا ، نَحْنُ .

ضمیر منفصل منصوب: الفاظ ضمیر منفصل منصوب عبارتند از:

غایب: إِيَّاهُ ، إِيَّاهُمَا ، إِيَّاهُمْ ، إِيَّاهَا ، إِيَّاهُمَا ، إِيَّاهُنَّ .
حاضر: إِيَّاكَ ، إِيَّاكُمَا ، إِيَّاكُمْ ، إِيَّاكِ ، إِيَّاكُمَا ، إِيَّاكُنَّ .
متکلم: إِيَّايَ ، إِيَّانا .

اسم اشاره

اسمی است که برای معنایی همراه با اشاره به آن وضع شده است.
اسم اشاره بر دو قسم است: مشترك (بین مکان و غیر آن) و مختص (به مکان).

الفاظ اسم اشاره مشترك:

مفرد: ذَا .
تثنيه: ذَانِ ، ذَيْنِ .
جمع: أُولَى ، أَوْلَاءِ .

مذکر

مفرد: تا، تی، ته، تِه، تِه، ذی، ذِه، ذِه.

تثنيه: تان، تین.

جمع: اولی، اولاء.

مؤنث

الفاظ فوق برای اشاره به قریب استعمال می شوند و گاهی بر آنها «ها» ی تنبیه داخل می شود، مانند: هذا، هؤلاء.

برای اشاره به متوسط، الفاظ فوق همراه با کاف خطاب استعمال می شوند، مانند: ذاك، تاك.

برای اشاره به بعید، علاوه بر کاف خطاب، لام بعد نیز به اسماء اشاره ملحق می شود، مانند: ذلک، تلک.

تذکر:

الحاق لام، به تنبیه و اولاء و اسم اشاره ای که همراه با «ها» ی تنبیه باشد ممتنع است.

الفاظ اسم اشاره مختص: الفاظ زیر در مورد اشاره به مکان استعمال می شوند:

قریب: هُنا.

متوسط: هُنَاكَ. (۱)

بعید: هُنَالِكَ، هِنَا، هِنَا، ثُمَّ وَ ثُمَّة.

۱- الفاظ «هنا» و «هناك» گاهی با «ها» ی تنبیه ذکر می شوند.

اسم موصول

اسم مبهمی است که در تعیین معنایش نیاز به جمله دارد.

مثل: الَّذِي: کسی که، چیزی که.

جمله ای که ابهام موصول را برطرف می کند «جمله صِلَه» نام دارد و باید در آن ضمیری باشد که به موصول بر می گردد، مثلاً در جمله «جاء الَّذِي قَامَ أَبُوهُ» جمله «قَامَ أَبُوهُ» جمله صله است و ضمیر «هُ» در «أَبُوهُ» به الَّذِي بر می گردد.

اسم موصول بر دو قسم است: مختص (به مفرد یا تثنيه یا جمع و مذکر یا مؤنث) و مشترك (بین مفرد و تثنيه و جمع و مذکر و مؤنث).

الفاظ اسم موصول مختص:

مفرد: الَّذِي .	} مذکر
تثنيه: اللَّذَانِ ، اللَّذَيْنِ .	
جمع: الَّذِينَ ، الْأُلِيّ و الْأُلَاءِ .	

مفرد: الَّتِي .	} مؤنث
تثنيه: اللَّتَانِ ، اللَّتَيْنِ .	
جمع: اللَّاتِ ، اللَّاتِي ، اللَّوَاتِي ، اللَّاءِ ، اللَّائِي و اللَّوَاتِي .	

الفاظ اسم موصول مشترك: اسم موصول مشترك دارای ۶ لفظ است که عبارتند از: مَنْ، مَا، أَلْ، أَيُّ، ذَا، ذُو.

تذکر: ضمیری که از جمله صله، به موصول مشترك برمی گردد؛ می تواند مطابق لفظ موصول مشترك یا مطابق معنای آن باشد، مثل: جاء مَنْ قَامَ و جاء مَنْ قَامَتْ.

اسم استفهام

اسمی است که برای پرسیدن بکار می رود و بعضی از آنها عبارتند از: مَنْ: چه کسی؟، مَا: چه چیزی؟، مَتَى: چه زمانی؟، أَيْنَ: کجا؟، أَيَّانَ: چه زمانی؟، كَيْفَ: در چه حالی؟، كَمْ: چه مقدار؟
مثال: مَنْ قَامَ؟

ترکیب: مَنْ: اسم استفهام، مبتدا، قام: فعل و فاعل، خبر.

مرکب مزجی

کلمه ای است که از ترکیب دو کلمه دیگر بوجود آمده باشد بدون این که بین آن دو، نسبت اسنادی یا اضافی باشد.

مرکب مزجی بر دو قسم است: عدد و غیر عدد.

۱- اگر مرکب مزجی عدد باشد هر دو جزء آن مبنی بر فتح است، مثل: «أَحَدَ عَشَرَ» تا «تِسْعَةَ عَشَرَ» مگر جزء اول در دو مورد:

الف: إِحْدَى عَشْرَةَ و حَادِي عَشَرَ و ثَانِي عَشَرَ که در این موارد جزء اول مبنی بر سکون است.

ب: در اثنای عشر و اثنای عشره جزء اول معرب است و حکم مثنی را دارد.

۲- اگر مرکب مزجی غیر عدد باشد جزء دوم آن به صورت غیر منصرف استعمال می شود و جزء اول بر همان حالتی که قبل از ترکیب داشته باقی می ماند، مثل: بَعْلَبْكَ و طَبْرِسْتَان. (۱)

تذکر:

الف: اعراب اسمهای مبنی محلّی است.

چند مثال:

۱- هَذَا زَيْدٌ.

ترکیب: هَذَا: مبتدا، محلاً مرفوع، زَيْدٌ: خبر.

۲- كِتَابُهُ مَوْجُودٌ.

ترکیب: كِتَابٌ: مبتدا و مضاف، هُ: مضاف الیه، محلاً مجرور، مَوْجُودٌ: خبر.

۳- جَاءَ الَّذِي قَامَ أَبُوهُ.

ترکیب: جَاءَ: فعل، الَّذِي: فاعل، محلاً مرفوع، قَامَ: فعل، أَبٌ: فاعل و مضاف،

هُ: مضاف الیه، محلاً مجرور، جمله «قَامَ أَبُوهُ» صله.

ب: جمله صله محلّی از اعراب ندارد.

پرسش و تمرین:

الف: واژه‌های زیر را تعریف کنید:

اسم مبنی، ضمیر، اسم موصول، اسم استفهام، مرکب مزجی، جمله

۱- در این قسم مرکب احوال دیگری نیز وجود دارد که در کتب مبسوط نحو مورد بحث قرار می گیرد.

صله، ضمیر متصل، ضمیر منفصل.

ب: ضمایر متصل و منفصل را نام ببرید.

ج: الفاظ اسم موصول را ذکر کنید.

د: اسماء استفهام را نام ببرید.

ه: عبارات زیر را ترکیب کرده، موارد رفع، نصب، جر و بناء را بیان

کنید:

۱- ﴿هُوَ الْقَاهِرُ...﴾ (الأنعام/ ۱۸).

۲- ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ (البقرة/ ۱۸۷).

۳- ﴿هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ...﴾ (الصفات/ ۲۱).

۴- ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ...﴾ (الرَّحْمَنُ/ ۴۳).

۵- الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ. (نهج الفصاحة/ ح ۲۱۰۸).

۶- خِيَارُ أُمَّتِي عُلَمَاؤُهَا وَخِيَارُ عُلَمَاءِهَا حُلَمَاؤُهَا. (نهج

الفصاحة/ ح ۱۴۶۹).

۷- هَذَا مَقَامٌ مَنْ يَبُوءُ لَكَ بِخَطِيئَتِهِ وَ يَعْتَرِفُ بِذَنْبِهِ وَيَتُوبُ إِلَى

رَبِّهِ. (مفاتيح الجنان/ ۴۱۶).

برای مطالعه

الإعرابُ: أثرُ يَجْلِبُهُ العَامِلُ فِي آخِرِ الكَلِمَةِ لفظاً أو تقديراً. (الصمدية)

البناء: كيفيةُ فِي آخِرِ الكَلِمَةِ لَا يَجْلِبُهَا العَامِلُ. (الصمدية)

المُعْرَبُ: مَا يَتَغَيَّرُ آخِرُهُ بِسَبَبِ العَوَامِلِ الدَّاخِلَةِ عَلَيْهِ وَ الْمَبْنِيُّ بِخِلَافِهِ.

(فَطْرُ النَّدَى).

مبتدا و خبر

مبتدا بر دو قسم است :

مبتدای اسمی : اسمی است مسندٌ الیه که مجرد از عوامل لفظیه می باشد، مانند : «زیدٌ» در «زیدٌ قائمٌ» .

مبتدای وصفی : وصفی^(۱) است که بعد از نفی یا استفهام قرار گرفته و اسم ظاهر یا ضمیر منفصل بعد از خود را رفع داده است .

مثال ۱ : أقائمٌ الزیدانِ .

ترکیب : أ : حرف استفهام ، قائمٌ : مبتدا ، الزیدان : فاعل و جانشین خبر .

مثال ۲ : ما جالسٌ هما .

ترکیب : ما : حرف نفی ، جالسٌ : مبتدا ، هما : فاعل و جانشین خبر .

دو تذکر :

۱- اگر وصف بعد از نفی یا استفهام ، ضمیر مستتر را رفع دهد در ترکیب ، خبر مقدم بوده و اسم ظاهر بعد از آن ، مبتدای مؤخر خواهد بود ، مانند : أقائمانِ الزیدانِ .

۲- اگر وصف بعد از نفی یا استفهام ، مفرد بوده و اسم ظاهر بعد از آن نیز مفرد باشد ؛ در ترکیب آن دو وجه جایز است ، مثل : أقائمٌ زیدٌ .

ترکیب اول : أ : حرف استفهام ، قائمٌ : مبتدا ، زیدٌ : فاعل و جانشین خبر .

۱- وصف در این جا در مقابل اسم است .

ترکیب دوم: أ: حرف استفهام، قائم: خبر مقدم، زید: مبتدای مؤخر.
 خبر: اسمی است مسند به که مجرد از عوامل لفظیه بوده و به همراه مبتدا
 مفید فایده است، مانند: «قائم» در «زید قائم».
 توجه: مبتدا و خبر مرفوعند.

اقسام خبر

خبر بر دو قسم است: مفرد و جمله.

مثال ۱: الْفِكْرُ عِبَادَةٌ. (۱)

مثال ۲: الصَّائِمُ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُ. (۲)

ترکیب: الصَّائِمُ: مبتدا، لا: حرف نفی، تُرَدُّ: فعل مجهول، دَعْوَةٌ: نایب فاعل و
 مضاف، هُ: مضاف الیه. جمله «لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُ» خبر برای الصَّائِمُ.

مثال ۳: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾. (۳)

ترکیب: واو: به حسب ما قبل (۴)، لباس: مبتدا و مضاف، التَّقْوَىٰ: مضاف الیه، ذَٰلِكَ:
 مبتدای دوم، خیر: خبر ذَٰلِكَ، جمله «ذَٰلِكَ خَيْرٌ» خبر برای مبتدای اول.

مثال ۴: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾. (۵)

ترکیب: الحمد: مبتدا، لله: جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر (۶)، خبر.

۱- غرر الحکم/ح ۳۴. ۲- نهج الفصاحة/ح ۱۸۵۶. ۳- الأعراف/ ۲۶.

۴- واو یا فاء اگر در ابتدای جمله قرار گیرند چون احتمال ارتباط آنها با جمله قبلی وجود دارد جهت
 سهولت امر، از آن «به حسب ما قبل» تعبیر می شود. ۵- الحمد/ ۲.

۶- در صورتی که جار و مجرور خبر مبتدا واقع شود، متعلق به عامل مقدر که از افعال عموم است
 می باشد.

افعال عموم افعالی هستند که بر «وجود مطلق» دلالت می کنند، مثل: ثَبِتَ، حَصَلَ، ←

تذکر:

۱- جمله‌ای که خبر مبتدا قرار می‌گیرد در اصطلاح «جمله خبریه» نامیده می‌شود و در محل رفع می‌باشد.

بین جمله خبریه و مبتدا باید رابطی وجود داشته باشد. این رابط در مثال ۲ ضمیر «ه» و در مثال ۳ اسم اشاره «ذَلِكَ» و در مثال ۴ ضمیر «هو» مستقر در جار و مجرور است. (۱)

۲- گاهی خبر بر مبتدا مقدم می‌شود.

مثال: ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ﴾. (۲)

ترکیب: لله: جازو مجرور، متعلق به عامل مقدر، خبر مقدم، الأمر: مبتدای مؤخر.

۳- اصل در مبتدا، این است که معرفه باشد ولی اگر نکره دارای نوعی فایده باشد می‌تواند مبتدا قرار گیرد، مانند: في الدار رجلٌ و سلامٌ عليك.

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

۱- واژه‌های زیر را تعریف کنید:

→ وَجَدَ، كَانَ و... و در مقابل آنها افعال خصوص قرار دارند و آنها افعالی هستند که بر «وجود

مقید» دلالت می‌کنند، مثل: ضَرَبَ که بر «وجود مقید به ضرب» دلالت می‌کند.

تذکر این نکته لازم است که در مثال ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ در صورتی خبر جمله است که متعلق

جازو مجرور، فعل باشد ولی اگر متعلق آن را اسم - چون کائن، حاصل، ثابت و... - فرض

کنیم خبر مفرد خواهد بود.

۱- به همین جهت، به این جازو مجرور، ظرف مستقر گفته می‌شود.

۲- الروم/۴.

مبتدای اسمی ، مبتدای وصفی ، خبر .

۲- اقسام خبر را شرح دهید .

۳- جمله خبریه چیست و چه خصوصیاتى دارد؟

۴- در چه صورتى ابتدا به نکره جایز است؟

ب: عبارات زیر را ترکیب کرده ، موارد رفع ، نصب و جرّ و علایم هر يك

و نیز اعراب محلی در اسمهای مبنی را مشخص کنید :

۱- ﴿وَيَلِّ لِلْمُطَفِّينَ﴾ . (المطففين / ۱) .

۲- ﴿وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ﴾ . (النجم / ۳۱) .

۳- رُحَمَاءُ اُمَّتِيْ اَوْسَاطُهَا . (نهج الفصاحة / ح ۱۶۴۹) .

۴- حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ . (نهج الفصاحة / ح ۱۷۶۹) .

۵- زِيَادَةُ الْجَهْلِ تُزِدِي (غرر الحكم / ۵۴۸۵) .

۶- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ . (غرر الحكم / ۵۷۳۲) .

۷- طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَطَابَ كَسْبُهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَ

خَلِيقَتُهُ . (نهج البلاغة صبحی صالح / ح ۱۲۳) .

برای مطالعه

المُبْتَدَأُ: هُوَ الْمَجْرَدُ عَنِ الْعَوَامِلِ اللَّفْظِيَّةِ مُسْنَدًا إِلَيْهِ أَوْ الصِّفَةُ الْوَاقِعَةُ بَعْدَ

نَفْيٍ أَوْ اسْتِفْهَامٍ رَافِعَةٍ لِظَاهِرٍ أَوْ حُكْمِهِ .

(الصمدية)

وَ الْخَبْرُ: هُوَ الْمَجْرَدُ الْمُسْنَدُ بِهِ .

معمول های فعل

شامل: {
فاعل
نایب فاعل
مفعول به
مفعول له
مفعول فیه
مفعول مطلق
حال
تمیز

فاعل

اسم مرفوعی است که عامل مقدم به آن نسبت داده شده و قیام عامل به آن اسم می باشد.

مثال: کلمه «زید» در جمله «جاء زید» و کلمه «بکر» در جمله «مات بکر» فاعل است.

تذکر:

۱- فاعل در جواب «چه کسی؟» یا «چه چیزی؟» می آید.

۲- فاعل گاهی اسم ظاهر و گاهی ضمیر است.

مثال اسم ظاهر: جاءَ زيدٌ.

مثال ضمیر: زيدٌ جاءَ (در جاءَ ضمیر «هو» مستتر است و فاعل آن می

باشد). (۱)

احکام فعل و فاعل از جهت مفرد و تشبیه و جمع بودن:

الف: اگر فاعل، اسم ظاهر باشد فعل همواره مفرد آورده

می شود، مثل: قامَ زيدٌ، قامَ الزیدانِ، قامَ الزیدونَ.

ب: اگر فاعل، ضمیر باشد صیغه فعل، مطابق با مرجع ضمیر آورده

می شود. مثل: زيدٌ قامَ، الزیدانِ قاموا، الزیدونَ قاموا.

احکام فعل و فاعل از جهت مذکر و مؤنث بودن:

الف: اگر فاعل اسم ظاهر و مؤنث حقیقی^(۲) باشد فعل مؤنث آورده

می شود، مثل: قامتَ هندٌ.

ب: اگر فاعل اسم ظاهر و مؤنث مجازی باشد مذکر و مؤنث بودن فعل

۱- ضمایر فاعلی همان ضمایر متصل مرفوع می باشند که در بحث اسمهای مبنی ذکر گردید.

۲- مؤنث حقیقی اسمی است که برای انسان یا حیوان ماده وضع شده باشد و به عبارت دیگر در مقابل آن مذکری از انسان یا حیوان وجود داشته باشد. و مؤنث مجازی اسمی است که این گونه نباشد بلکه اعتباراً مؤنث به حساب آید، مثل: شمس، ارض.

هر دو جایز است، مثل: طَلَعَ الشَّمْسُ، طَلَعَتِ الشَّمْسُ.

ج: اگر فاعل ضمیر متصلی باشد که مرجع آن اسم مؤنث است فعل مؤنث آورده می‌شود، مثل: الشَّمْسُ طَلَعَتْ، هُنْدٌ قَامَتْ.

نایب فاعل

مفعولی که بجای فاعل قرار گیرد نایب فاعل نام دارد و این در صورتی است که فاعل حذف شده و فعل، بصورت مجهول به مفعول نسبت داده شود، مانند: نُصِرَ زَيْدٌ.^(۱)

احکام ذکر شده برای فاعل در مورد نایب فاعل نیز جریان دارد.

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱- معمولهای فعل را نام ببرید.

۲- فاعل را تعریف کرده و ضمایر فاعلی را ذکر کنید.

۳- احکام مربوط به فعل و فاعل را بیان کنید.

۴- نایب فاعل را تعریف کنید.

ب: ترکیب کنید.

۱- ﴿عَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ (المؤمنون / ۲۲).

۱- حذف فاعل علل مختلفی دارد، مانند: جهل، ترس، تعظیم، تحقیر و... .

- ۲- ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ﴾ (البقرة/ ۶۱).
 ۳- ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (المسد/ ۱).
 ۴- ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (القمر/ ۱).
 ۵- كُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَأَلْبِسُوا فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ... (نهج الفصاحة/ ح ۲۱۸۱).
 ۶- حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. (نهج الفصاحة/ ح ۱۳۸۶).

مفعول به

اسم منصوبی است که فعلِ فاعل بر آن واقع شده است.

مثال : نَصَرَ زَيْدٌ بَكَرًا.

ترکیب: نَصَرَ: فعل، زَيْدٌ: فاعل، بَكَرًا: مفعول به.

تذکر:

۱- مفعول به غالباً در جواب «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» می آید.

۲- گاهی جمله در محل «مفعول به» واقع می شود که در این صورت

«محللاً منصوب» خواهد بود.

مثال: ﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ﴾ (۱).

ترکیب: قُلْ: فعل و فاعل (ضمیر «أنت» مستتر در «قُلْ» فاعل است)، صَدَقَ: فعل،

اللَّهُ: فاعل، جمله ﴿صَدَقَ اللَّهُ﴾ مفعول به و محللاً منصوب.

۳- مفعول به گاهی اسم ظاهر و گاهی ضمیر است. (۱)

مثال ضمیر متصل: ﴿إِهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾. (۲)

ترکیب: اِهْدِ: فعل و فاعل (ضمیر أنت فاعل آن می باشد)، نا: ضمیر متصل، مبنی بر سکون، محلاً منصوب، مفعول به، اِلَى: حرف جرّ، سَوَاءِ: مجرور و مضاف، الصِّرَاطِ: مضاف اِلَیْهِ، جازّ و مجرور متعلق به اِهْدِ.

مثال ضمیر منفصل: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. (۳)

ترکیب: إِيَّاكَ: ضمیر منفصل منصوب، مبنی بر فتح، در محلّ نصب، مفعول به، نَعْبُدُ: فعل و فاعل، ...

تذکر:

تقدیم مفعول به بر عامل خود جایز است، مانند: زیداً ضَرَبْتُ. و اگر ضمیر منفصل یا اسمی صدارت طلب (چون اسم استفهام) مفعول به قرار گیرند تقدیم آنها بر فعل لازم است.

مثال ۱- مَنْ رَأَيْتَ؟

ترکیب: مَنْ: اسم استفهام، مبنی بر سکون، در محلّ نصب، مفعول به، رَأَيْتَ: فعل و فاعل.

مثال ۲- ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. (۴)

۱- ضمایر مفعولی همان ضمایر منصوب می باشند که در بحث اسمهای مبنی ذکر گردید.

۲- ص/ ۲۲.

۳ و ۴- الحمد/ ۵.

پرسش و تمرین :

الف : به پرسشهای زیر پاسخ دهید .

۱- مفعول به را تعریف کرده ویژگیهای آن را بیان کنید .

۲- ضمایر مفعولی را نام ببرید .

۳- در چه مواردی مفعول به بر فعل مقدم می شود؟

ب : ترکیب کنید .

۱- ﴿قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾ (البقرة / ۸۸) .

۲- ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (النساء / ۵۹) .

۳- ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ (الأنبياء / ۶۸) .

۴- البطانة تقسي القلب . (نهج الفصاحة / ح ۱۱۱۱) .

۵- عن صاحب الزمان عليه السلام قال : كان علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام يقول

في سجوده في هذا الموضع - وأشار بيده إلى الحجر تحت الميزاب - :

عَيْدُكَ بِفِنَائِكَ ، مَسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ ، فَقَيْرُكَ بِفِنَائِكَ ، سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ ،

يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ . (الصحيفة السجادية / ۵۳۶) .

مفعول له

اسمی است که علت وقوع عامل خود را بیان می کند.

مثال ۱: ضَرَبَ زَيْدٌ بَكَرًا تَأْدِيبًا.

ترکیب: ضَرَبَ: فعل، زَيْدٌ: فاعل، بَكَرًا: مفعول به، تَأْدِيبًا: مفعول له.

مثال ۲: قَعَدَ زَيْدٌ عَنِ الْحَرْبِ جُبْنًا.

ترکیب: قَعَدَ: فعل، زَيْدٌ: فاعل، عَنِ الْحَرْبِ: جَارٌ و مجرور متعلق به قَعَدَ،

جُبْنًا: مفعول له.

تذکر:

۱- مفعول له در جواب سؤال «برای چه؟» «به چه علت؟» می آید.

۲- مفعول له در صورتی که مصدر بوده و با عامل خود از جهت وقت و فاعل متحد باشد منصوب می شود. و در غیر این صورت به وسیله یکی از حروف جرّ «لام، مِنْ، فِي، بَاء» که دارای معنای تعلیل می باشند مجرور می گردد. (۱)

مثال ۱: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (۲)

ترکیب: هُوَ: مبتدا، محلاً مرفوع، الَّذِي: اسم موصول، در محلّ رفع، خَبِرَ، خَلَقَ: فعل و فاعل (ضمیر هو مستتر فاعل آن می باشد)، لَكُمْ: جَارٌ و مجرور متعلق به خَلَقَ، مَا: اسم

۱- باید دانست که در صورت وجود شرایط، نصب مفعول له واجب نیست بلکه جرّ آن نیز جایز

است، مانند: ضَرَبْتُهُ لِلتَّأْدِيبِ.

۲- البقرة/ ۲۹.

موصول، در محل نصب، مفعول به، فِي الْأَرْضِ: جاز و مجرور متعلق به عامل مقدر (که صله ما می باشد)، جمله ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ...﴾ صله الذي.

در این مثال «مخاطبین» علت برای «خلق» می باشند و ضمیر مربوط به آنها - چون مصدر نیست - مجرور شده است. (۱)

مثال ۲: تَهَيَّأْتُ لِلسَّفَرِ.

ترکیب: تَهَيَّأْتُ: فعل و فاعل (ضمیر «تُ» فاعل آن می باشد)، لِلسَّفَرِ: جاز و مجرور، متعلق به تَهَيَّأْتُ.

در این مثال «سفر» علت برای «تهیأت» است و چون از جهت زمان با عامل خود متحد نیست مجرور شده است.

مثال ۳: أَكْرَمْتُكَ لِإِكْرَامِكَ إِيَّايَ.

ترکیب: أَكْرَمْتُكَ: فعل و فاعل (ضمیر «تُ» فاعل آن می باشد)، كَ: ضمیر متصل، محلاً منصوب، مفعول به، لِ: حرف جرّ، إِكْرَامِكَ: مجرور و مضاف، كَ: مضاف الیه، محلاً مجرور، إِيَّايَ: ضمیر منفصل، محلاً منصوب، مفعول به برای إِكْرَامِكَ.

در این مثال «إِكْرَامِكَ» علت برای «أَكْرَمْتُكَ» است و چون از جهت فاعل با عامل خود متحد نیست مجرور شده است.

مفعول فیه

اسم منصوبی است که برای بیان زمان وقوع عامل یا مکان آن آورده شده و متضمن معنای «فی» می باشد. مفعول فیه، در اصطلاح «ظرف» نیز نامیده

می شود.

ظرف بر دو قسم است: ظرف زمان، مانند: یَوْم، دَهْر، ظرف مکان، مانند: مَسْجِد، فَوْق.

مثال ۱: صَامَ زَيْدٌ يَوْمًا.

ترکیب: صَامَ: فعل، زَيْدٌ: فاعل، يَوْمًا: مفعول فيه.

مثال ۲: صَلَّى زَيْدٌ خَلْفَ عَمْرٍو.

ترکیب: صَلَّى: فعل، زَيْدٌ: فاعل، خَلْفَ: مفعول فيه ومضاف، عَمْرٍو: مضاف إليه.

مثال ۳: أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ؟^(۱)

ترکیب: أَيْنَ: اسم استفهام، مبني بر فتح، محلاً منصوب، مفعول فيه برای عامل مقدر، خبر مقدم، مُعِزُّ: مبتدای مؤخر و مضاف، الْأَوْلِيَاءِ: مضاف إليه.

تذکر:

۱- مفعول فيه در جواب سؤال «چه موقع؟» یا «کجا؟» می آید.

۲- ظرف مکان در صورتی که محدود باشد به وسیله «فی» مجرور می گردد، مانند: صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ.

مفعول مطلق

مصدر منصوبی است که بعد از عامل خود قرار می گیرد تا آنرا تأکید کرده و یا نوع یا عدد آنرا بیان کند.

۱- مفاتيح الجنان، دعاء الندبة.

مثال:

- ۱- مفعول مطلق تأکیدی: قُمْتُ قِيَامًا.
- ۲- مفعول مطلق نوعی: قُمْتُ قِيَامَ الْأَمِيرِ.
- ۳- مفعول مطلق عددی: ضَرَبْتُ زَيْدًا ضَرْبَتَيْنِ.

حال

غالباً اسم مشتقی است که هیأت و چگونگی صاحب خود را بیان می‌کند. حال منصوب است و در جواب سؤال «در چه حالی؟»، «چگونه؟»، «به چه کیفیتی؟» می‌آید.

مثال ۱: جَاءَ زَيْدٌ رَاكِبًا.

ترکیب: جاء: فعل و عامل در حال، زيد: فاعل و ذوالحال، راكباً: حال.

مثال ۲: رَكِبْتُ الْفَرَسَ مُسْرَجًا.

ترکیب: رَكِبْتُ: فعل و فاعل و عامل در حال، الْفَرَسَ: مفعول به و ذوالحال، مُسْرَجًا:

حال.

تقديم حال بر عامل خود:

اگر حال صدارت طلب باشد لازم است بر عامل خود مقدم شود.

مثال: كَيْفَ جَاءَ زَيْدٌ؟

ترکیب: كَيْفَ: اسم استفهام، مبنی بر فتح، محلاً منصوب، حال، جاء: فعل و عامل

در حال، زيد: فاعل و ذوالحال.

جملهٔ حالیه:

گاهی جمله در محلّ حال قرار می‌گیرد که در این صورت محلاً منصوب است.

مثال: جاء زيدٌ يَدُهُ عَلِيُّ رَأْسِهِ.

در این مثال جمله «يَدُهُ عَلِيُّ رَأْسِهِ» جملهٔ حالیه و در محلّ نصب است.

تمییز

تمییز اسم نکره‌ای است که ابهام مستقر در ذات یا نسبت را برطرف می‌کند. تمییز غالباً منصوب است و عامل نصب آن در تمییز رافع ابهام از ذات، همان ذات و در تمییز رافع ابهام از نسبت، فعل یا شبه فعل است.

مثال ۱: ﴿رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا﴾. (۱)

ترکیب: رأيتُ: فعل و فاعل، أَحَدَ عَشَرَ: مفعول به، محلاً منصوب و عامل در تمییز کوكبًا: تمییز.

مثال ۲: هَذَا رِطْلٌ زَيْتًا.

ترکیب: هذا: مبتدا، رِطْلٌ: خبر، زَيْتًا: تمییز.

مثال ۳: ﴿وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾. (۲)

ترکیب: واو: به حسب ماقبل، اشْتَعَلَ: فعل و عامل در تمییز، الرَّأْسُ: فاعل، شَيْبًا:

تمییز برای اشتعال رأس.

۱- یوسف/۵.

۲- مریم/۴.

پرسش و تمرین :

الف : به پرسشهای زیر پاسخ دهید .

۱- هر يك از واژه های زیر را توضیح دهید .

مفعول له ، مفعول فيه ، مفعول مطلق ، حال ، جمله حالیه ، تمییز .

۲- شرایط نصب مفعول له را بیان کنید .

۳- مفعول فيه در چه صورتی منصوب است؟

۴- اقسام مفعول مطلق را شرح دهید .

۵- در چه صورتی تقدیم حال بر عامل خود لازم است؟

۶- تمییز را تعریف کرده اقسام آن را نام ببرید .

۷- عامل نصب تمییز چیست؟

۸- آنچه از منصوبات و مرفوعات تاکنون خوانده اید نام ببرید .

ب : ترکیب کنید .

۱- ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ . (الزمر/ ۴۲) .

۲- ﴿يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾ . (الأنعام/ ۳) .

۳- ﴿وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ . (النساء/ ۱۶۴) .

۴- ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ . (النساء/ ۵۰) .

۵- ﴿يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ﴾

المَوْتِ ﴿البقرة/ ١٩﴾.

٦- تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ نِصْفَ اللَّيْلِ. (نهج الفصاحة/ ح ١١٦٦).

٧- أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ اشْتَدَّتْ فُاقَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَقَلَّتْ حِيلَتُهُ. (الصحيفة السجادية/ ٣٩٥).

٨- كَيْفَ أَدْعُوكَ وَأَنَا الْعَاصِي وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَأَنْتَ الْكَرِيمُ؟ (الصحيفة السجادية/ ٤٧٧).

برای مطالعه

الفاعلُ: ما أُسْنَدَ إِلَيْهِ الْعَامِلُ فِيهِ قَائِمًا بِهِ. (الصمدية).

نائبُ الفاعلِ: هو المفعولُ القائمُ مقامَهُ. (الصمدية).

المفعولُ به: هو ما وَقَعَ عَلَيْهِ فِعْلُ الْفَاعِلِ. (قَطْرُ النَّدَى).

المفعولُ له: هُوَ الْمَصْدَرُ الْمَعْلَلُ لِحَدِيثِ شَارِكِهِ وَقْتًا وَفَاعِلًا. (قطر

الندى)

المفعولُ فيه: هو كُلُّ اسْمٍ زَمَانٍ أَوْ مَكَانٍ سُلِّطَ عَلَيْهِ عَامِلٌ عَلَى مَعْنَى

«فِي». (شرح قطر الندى).

المفعولُ المطلقُ: هو مصدرٌ يُوَكِّدُ عَامِلَهُ أَوْ يُبَيِّنُ نَوْعَهُ أَوْ

عَدَدَهُ. (الصمدية).

الحالُ: هي الصِّفَةُ الْمُبَيِّنَةُ لِلْهَيْئَةِ غَيْرُ نَعْتٍ. (الصمدية).

التمييزُ: هو النكرةُ الرَّافِعَةُ لِإِبْهَامِ الْمُسْتَقَرِّ عَنْ ذَاتٍ أَوْ

نِسْبَةٍ. (الصمدية).

اقسام فعل

لازم و متعدی
معلوم و مجهول
افعال ناقصه
افعال مقاربه
افعال مدح و ذم
فعل تعجب

شامل:

لازم و متعدی

فعل لازم: فعلی است که فقط به فاعل نیاز دارد، مثل: قَامَ، ذَهَبَ.

فعل متعدی: فعلی است که علاوه بر فاعل، طالب مفعول به نیز می‌باشد، مثل: نَصَرَ، قَالَ.

اقسام فعل متعدی:

۱- يك مفعولی، مثل: نَصَرَ زَيْدٌ بَكَرًا، ومثل: كَتَبَ، قَالَ، ضَرَبَ.

۲- دو مفعولی، مثل: عَلِمَ زَيْدٌ بَكَرًا عَالِمًا.

ترکیب: عَلِمَ: فعل، زَيْدٌ: فاعل، بَكَرًا: مفعول اول، عَالِمًا: مفعول دوم.

۳- سه مفعولی، مثل: أَعْلَمَ زَيْدٌ بَكَرًا خَالِدًا عَالِمًا (زید بکر را آگاه کرد که خالد عالم است).

افعال سه مفعولی عبارتند از: أَعْلَمَ، أَخْبَرَ، خَبَّرَ، حَدَّثَ، أَرَى، نَبَأَ، أَنْبَأَ.

اقسام فعل دو مفعولی: افعال دو مفعولی بر دو قسمند:

۱- افعالی که دو مفعول آنها در اصل مبتدا و خبر بوده اند، و این افعال بر دو قسمند:

الف: افعال قلوب: افعالی هستند که معنای آنها توسط اعضای باطنی و قوای درونی تحقق پیدا می کند.

و آنها عبارتند از: حَسِبَ، خَالَ، زَعَمَ، ظَنَّ، (به معنی گمان کرد، پنداشت)، عَلِمَ، وَجَدَ، رَأَى (به معنی علم پیدا کرد، یقین کرد).
مثال:

حَسِبَ زَيْدٌ بَكَرًا عَالِمًا (زید گمان کرد بکر عالم است).

رَأَى زَيْدٌ بَكَرًا عَالِمًا (زید دانست بکر عالم است).

ب: افعال تَصْيِيرٍ: افعالی هستند که به معنای گرداندن و از حالی به حال دیگر در آوردن می باشند و آنها عبارتند از: صَيَّرَ، اتَّخَذَ، وَهَبَ، جَعَلَ، تَخَذَ، تَرَكَ، رَدَّ.

مثال: ﴿اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾.^(۱)

۲- افعالی که دو مفعول آنها در اصل مبتدا و خبر نبوده است.

مثل: أعطی، کسی، سمی.

مثال: أعطی زید بکراً درهماً (زید به بکر درهمی بخشید).

این دسته افعال به «دو مفعولی باب أعطی» مشهورند.

تذکر:

افعال قلوب اگر به باب افعال برده شوند دارای سه مفعول می گردند.

مثال: عَلِمَ زیدٌ بکراً فاضلاً، أَعْلَمَ زیدٌ خالداً بکراً فاضلاً.

معلوم ومجهول

فعل معلوم: فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر شده باشد.

مثال ۱: نَصَرَ زیدٌ بکراً.

ترکیب: نَصَرَ: فعل، زیدٌ: فاعل، بکراً: مفعول به.

مثال ۲: زیدٌ نَصَرَ بکراً.

ترکیب: زیدٌ: مبتدا، نَصَرَ: فعل و فاعل (فاعلش مستتر است) بکراً: مفعول به، جمله

«نَصَرَ بکراً» خبر و در محل رفع.

فعل مجهول: فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر نشده و به مفعول

نسبت داده شده باشد، مثل: نَصِرَ بکرٌ (بکر یاری شد).

پرسش و تمرین :

الف : به پرسشهای زیر پاسخ دهید .

۱- فعل لازم ، متعدی ، معلوم و مجهول را تعریف کنید .

۲- اقسام فعل متعدی را توضیح دهید .

۳- اقسام فعل دو مفعولی را شرح دهید .

۴- افعال سه مفعولی را نام ببرید .

ب : ترکیب کنید .

۱- ﴿اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً﴾ . (النساء / ۱۲۵) .

۲- ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتاً﴾ . (النبأ / ۹) .

۳- الصَّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ . (نهج الفصاحة / ح ۱۸۵۷) .

۴- خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ . (نهج الفصاحة / ح ۱۵۲۴) .

۵- قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : ... فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَأَهْلَهَا قَائِمِينَ مَقَامَ

الْحُجَّةِ . (يوم الخلاص / ص ۱۹۴) . (۱)

۱- (در زمان غیبت امام عصر علیه السلام) خداوند قم و اهل آن را جانشینان آن حضرت قرار می دهد (به

اعتبار اینکه مردم موظفند در عصر غیبت به فقهاء و مجتهدین رجوع کنند) .

افعال ناقصه

افعالی هستند که بر مبتدا و خبر داخل می‌شوند، و در آن دو عمل کرده مبتدا را به عنوان اسم و خبر را به عنوان خبر برای خود قرار می‌دهند، عمل این افعال رفع به اسم و نصب به خبر است. (۱)

مثال: زیدٌ عالمٌ - کانَ زیدٌ عالمًا.

ترکیب: کانَ: فعل ناقصه، زیدٌ: اسم کانَ، عالمًا: خبر کانَ.

افعال ناقصه عبارتند از: کانَ، صارَ، أَصْبَحَ، أَمْسَى، أَضْحَى، ظَلَّ، باتَ، ما فتئَ، ما انفكَّ، ما برحَ، ما زالَ، ما دامَ، لیسَ.

معانی افعال ناقصه:

کانَ: برای تقریر ثبوت خبر برای اسم می‌باشد، صارَ: گردید.

أَصْبَحَ، أَمْسَى، أَضْحَى: برای ثبوت خبر برای اسم در هنگام صبح، شب و ظهر می‌باشند، مثل: أَصْبَحَ زیدٌ غنیاً (زید هنگام صبح غنی شد).

ظَلَّ: برای ثبوت خبر برای اسم در طول روز بکار برده می‌شود، مثل: ظَلَّ زیدٌ راکباً (زید در طول روز سواره بود).

باتَ: برای ثبوت خبر برای اسم در طول شب بکار برده می‌شود، مثل: باتَ زیدٌ نائمًا (زید در طول شب خواب بود).

۱- وجه نام گذاری این افعال به افعال ناقصه این است که این افعال با مرفوع خود کلام را تمام نمی‌کنند. (الحدائق الندیة/ ۱۱۵).

لَيْسَ: برای نفی خبر از اسم می‌باشد، مثل: لیس زیدُ عالماً (زید عالم نیست).

مَافَتَى، مَا انْفَكَ، مَا بَرِحَ، مَا زَالَ: برای دوام ثبوت خبر برای اسم، تا زمان اخبار استعمال می‌شوند، مثل: مَا زَالَ زیدُ أميراً (زید هنوز امیر است).

مَادَامَ: برای معلق کردن چیزی بر مدت ثبوت خبر برای اسم می‌باشد، مثل: اجلسْ مَادَامَ زیدُ جالساً (بنشین مدتی که زید نشسته است).

دو ویژگی افعال ناقصه:

- ۱- تقدیم خبر این افعال بر اسم آنها جایز است، مثل: كَانَ عالماً زیدُ.
 - ۲- تقدیم خبر آنها بر خود افعال، در غیر افعالی که اول آنها «ما» می‌باشد جایز است، مثل: عالماً كَانَ زیدُ.
- ذکر این نکته لازم است که حکم مذکور در مورد لیس اختلافی است.

افعال مقاربه

افعالی هستند که بر مبتدا و خبر داخل شده و مانند افعال ناقصه عمل می‌کنند، با این تفاوت که خبر این افعال، باید فعل مضارع باشد، و از لحاظ معنی بر سه قسم تقسیم می‌شوند:

۱- افعال رجاء: برای امید داشتن حصول خبر برای اسم می‌آیند و عبارتند از: عَسَى، حَرَى، اِخْلَوَقَ.

مثال: عَسَى زیدُ أَنْ يَكْتُبَ (امید است زید بنویسد).

ترکیب: عسی: فعل مقاربه، زید: اسم عسی، أن: ناصبه، یکتُب: فعل وفاعل، أن یکتُب: خبر عسی.

۲- افعال قُرب: برای نزدیکی حصول خبر برای اسم می آیند و عبارتند از: کاد، کَرَب، أَوْشَكَ.

مثال: کَادَ زیدٌ یکتُبُ (نزدیک است زید بنویسد).

ترکیب: کاد: فعل مقاربه، زید: اسم کاد، یکتُب: فعل وفاعل، خبر کاد.

۳- افعال شروع: در مورد شروع حاصل شدن خبر برای اسم استعمال می شوند و عبارتند از: أنشأ، طَفِقَ، جَعَلَ، أَخَذَ.

مثال: أَخَذَ زیدٌ یکتُبُ (زید شروع به نوشتن کرد).

ترکیب: أَخَذَ: فعل مقاربه، زید: اسم أَخَذَ، یکتُب: فعل وفاعل، خبر أَخَذَ.

تذکر:

خبر افعال رجاء غالباً همراه با «أن» و خبر افعال قرب غالباً بدون «أن» استعمال می شود.

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱- افعال ناقصه را نام ببرید.

۲- ویژگیهای افعال ناقصه کدام است؟

۳- افعال مقاربه کدامند و بر چند قسم می باشند؟

ب: ترکیب کنید.

۱- ﴿يَكَادُ الْبَرَقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ . (البقرة/ ۲۰).

۲- ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم﴾ (الإسراء/ ۸).

۳- ﴿حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا﴾ . (المائدة/ ۹۶).

۴- كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا . (نهج الفصاحة/ ح ۲۱۱۳).

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يُضْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا وَيُمْسِي مُؤْمِنًا

وَيُضْبِحُ كَافِرًا. (يوم الخلاص / ص ۳۶۰).^(۱)

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: تَكُونُ النُّسُوءُ كَاشِفَاتٍ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ،

مِنَ الدِّينِ خَارِجَاتٍ وَإِلَى الْفِتَنِ مَائِلَاتٍ وَإِلَى الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ مُسْرِعَاتٍ،

لِلْمُحْرَمَاتِ مُسْتَحْلَلَاتٍ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٍ. (يوم الخلاص / ص ۳۹۳).^(۲)

۱- (در آخر الزمان) مرد هنگام صبح مؤمن است و شب کافر می شود، و هنگام شب مؤمن است و صبح کافر می شود (اشاره به این که خیلی به آسانی و در مدت کوتاه ایمان خود را از دست می دهد).

۲- (در آخر الزمان) زنان برهنه و عریانند، زینت خود را (به مردان نامحرم) نشان می دهند، از دین خارجند و به سوی فتنه ها تمایل دارند، به طرف تمایلات نفسانی و لذتها شتاب می کنند، حرامها را حلال می دانند، جایگاه همیشگی آنها دوزخ است.

افعال مدح و ذمّ

افعال مدح و ذمّ افعالی هستند که برای ایجاد مدح (ستایش) و یا ذمّ (نکوهش) وضع شده اند، و بعد از آنها دو اسم مرفوع ذکر می‌شوند که اولی را فاعل و دومی را مخصوص به مدح یا ذمّ می‌نامند.

افعال مدح عبارتند از: نِعَمَ، حَبَّذا.

افعال ذمّ عبارتند از: بِئْسَ، ساءَ.

مثال: نِعَمَ الرَّجُلُ زَيْدٌ (زید خوب مردی است).

روش ترکیب: اسم مخصوص به مدح یا ذم، در ترکیب باید یکی از عناوین ترکیبی را دارا باشد و در ترکیب آن دو وجه ذکر شده است:

ترکیب اول: نِعَمَ: فعل مدح، الرَّجُلُ: فاعل، زَيْدٌ: خبر برای مبتدای محذوف یعنی

هو.

ترکیب دوم: نِعَمَ: فعل مدح، الرَّجُلُ: فاعل، نِعَمَ الرَّجُلُ: خبر مقدم، زَيْدٌ: مبتدای

مؤخر.

تذکر:

فاعل در حَبَّذا کلمه «ذا» می‌باشد و همیشه به همین صورت است، یعنی با مفرد وثنیه وجمع و مذکر و مؤنث بودن مخصوص به مدح تغییری نمی‌کند
مثل: حَبَّذا زَيْدٌ وَالزَّيْدَانِ وَالزَّيْدُونَ وَهِنَّدٌ و... .

فعل تعجب

فعلی است که برای بیان تعجب و شگفتی از چیزی وضع شده است .

فعل تعجب دارای ۲ صیغه است :

ما أَفْعَلُهُ و أَفْعَلُ بِهِ .

مثال ۱ : ما أَحْسَنَ زَيْدًا (چقدر زید نیکوست!).

ترکیب : ما : تعجیبه، مبتدا، أَحْسَنَ : فعل و فاعل، زیداً : مفعول به، جمله أَحْسَنَ

زیداً : خبر و در محل رفع .

مثال ۲ : أَحْسِنِ بَزَيْدٍ (چقدر زید نیکوست!).

ترکیب : : أَحْسِنِ : فعل تعجب، ب : حرف جرّ^(۱)، زید : مجرور به باء و در محل رفع،

فاعل أَحْسِنِ .

پرسش و تمرین :

الف : به پرسشهای زیر پاسخ دهید .

۱- افعال مدح و ذم را تعریف کنید .

۲- فعل تعجب چیست و صیغه‌های آن کدام است؟

۱- حرف جرّ در این جا از نوع «زایده لازم» است و متعلق لازم ندارد . در این جا اقوال دیگری نیز

وجود دارد که در کتب مبسوط نحو مطرح شده است .

ب : تركيب كنيد .

- ١- نِعَمَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ الصَّبْرُ وَالِدُّعَاءُ . (نهج الفصاحة/ ح ٣١٢٨).
- ٢- مَا أَحْسَنَ الدُّنْيَا وَإِقْبَالَهَا إِذَا أَطَاعَ اللَّهُ مَنْ نَالَهَا
(ديوان امير المؤمنين عليه السلام ، ص ٣١٨).
- ٣- حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ . (نهج البلاغة/ ح ١٣٧).
- ٤- بِشَسِّ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ . (نهج البلاغة/ ح ٢١٢).
- ٥- قَالَ الْإِمَامُ الرَّضَا عليه السلام : مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتَظَارَ الْفَرَجِ .
(يوم الخلاص / ص ٢١٤).

برای مطالعه

اللازمُ: هو الفعلُ الَّذِي لَا يتجاوزُ الفاعلَ . (التصريف).

المتعدِّي: هو الفعلُ الَّذِي يتعدَّى عَنِ الفاعلِ إِلَى المفعولِ بِهِ . (التصريف).

أفعالُ المدحِ وَالدِّمِّ: أفعالٌ وُضِعَتْ لِإنشاءِ مدحٍ أَوْ ذمِّ . (الصمدية).

فِعْلا التَّعَجُّبِ: فِعْلا نِ وَضِعَا لِإنشاءِ التَّعَجُّبِ وَ هِما «مَا أَفْعَلُهُ» وَ «أَفْعَلُ

بِهِ» . (الصمدية).

حروف عامل

حروف جرّ
حروف ناصب فعل مضارع
حروف جازم فعل مضارع
حروف ناصب اسم
حروف مشبّهة بالفعل
حروف شبیه به لیس
«لا»ی نفی جنس

شامل:

حروف جرّ

حروف جرّ ۱۷ حرفند که بر اسم داخل شده و آن را مجرور می‌کنند و آنها

عبارتند از:

باء، تاء، كاف، لام، واو، مُنذُ، مُنذُ، خَلا، رَبِّ، حاشا، مِنْ، عدا،
فی، عَنْ، عَلی، حَتّی، إلی.

معانی باء^(۱):

- ۱- إصْباق ، مثل : بَزِيدِ دَاءٌ ومثل : مَرَرْتُ بَزِيدِ .
- ۲- اسْتَعانت ، مثل : كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ .
- ۳- مُصَاحَبَت ، مثل : خَرَجَ زَيْدٌ بِعَشِيرَتِهِ .
- ۴- مُقَابَلَه ، مثل : بَعْتُ هَذَا بِهَذَا .
- ۵- تَعْدِيَه ، مثل : ذَهَبْتُ بَزِيدِ .
- ۶- سَبَبِيَّت ، مثل : ضَرَبْتُهُ بِسُوءِ أَدَبِهِ .
- ۷- ظَرْفِيَّت ، مثل : جَلَسْتُ بِالْمَسْجِدِ .
- ۸- تَأْكِيد (این معنی در مورد باء زائده است) ، مثل : مَا زَيْدٌ بِقَائِمٍ .
- ۹- قَسَم ، مثل : أُقْسِمُ بِاللَّهِ لِأَكْرَمَانَ زَيْدًا .

تذکر:

- ۱- حذف متعلق باء قسم جایز است ، مثل : بِاللَّهِ لِأَكْرَمَانَ زَيْدًا .
 - ۲- جمله‌ای که در جواب قسم قرار می‌گیرد اصطلاحاً «جمله جواب قسم» نامیده می‌شود و محلی از اعراب ندارد .
- مثال : أُقْسِمُ بِاللَّهِ لِأَكْرَمَانَ زَيْدًا .

ترکیب : أُقْسِمُ : فعل و فاعل ، بِاللَّهِ : جاز و مجرور متعلق به أُقْسِمُ ، لَ : لام جواب قسم ، أَكْرَمَانَ : فعل و فاعل و نون تأکید ، زَيْدًا : مفعول به . جمله «لِأَكْرَمَانَ زَيْدًا» جواب قسم

۱- بعضی از حروف جرّ دارای معانی دیگری هستند که در کتب مبسوط نحو مورد بحث قرار خواهند گرفت . و در این جا به ذکر آن دسته از معانی که کاربرد بیشتری دارند اکتفا شده است .

است و محلی از اعراب ندارد.

معانی مِنْ :

- ۱- ابتداء غایت^(۱) در مکان، مثل: سِرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ.
- ۲- ابتداء غایت در زمان، مثل: مُطِرْنَا مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ.
- ۳- بیان جنس، مثل: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾.^(۲)
- ۴- تبعیض، مثل: أَخَذْتُ مِنَ الدَّرَاهِمِ.
- ۵- تأکید (این معنی در صورتی است که مِنْ زایده باشد)، مثل: مَا قَامَ مِنْ أَحَدٍ.
- ۶- تعلیل، مثل: ﴿مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا﴾.^(۳)

ترکیب: مِنْ: حرف جرّ، ما: زایده، خَطَبْتَهُمْ: مجرور به مِنْ و مضاف، هم: مضاف
 إليه أُغْرِقُوا: فعل مجهول و نایب فاعل (ضمیر واو نایب فاعل است)، جازّ و مجرور متعلق به
 أُغْرِقُوا.

معانی إِلَى :

- ۱- انتهاء غایت در مکان، مثل: سِرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ.
- ۲- انتهاء غایت در زمان، مثل: ﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾.^(۴)
- ۳- معنای مَعَ، مثل: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ﴾.^(۵)

۱- غایت در این جا به معنای مسافت است.

۲- الحج / ۳۰.

۳- نوح / ۲۵.

۴- المائدة / ۶۴.

۵- النساء / ۳.

معانی فی :

۱- ظرفیت، مثل: زیدٌ فی الدارِ و مثل: النّجاةُ فی الصّدقِ .

۲- مصاحبت، مانند: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾ (۱).

ترکیب: ف: به حسب ماقبل، خَرَجَ: فعل و فاعل (ضمیر هو فاعل آن است)، علی:

حرف جرّ، قوم: مجرور و مضاف، هُ: مضاف الیه (جاءَ و مجرور متعلّق به خَرَجَ)، فی: حرف

جرّ، زینتِه: مجرور و مضاف، هُ: مضاف الیه (جاءَ و مجرور متعلّق به خَرَجَ).

۳- تعلیل، مانند: ﴿فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ﴾ (۲).

ترکیب: ف: به حسب ماقبل، ذا: اسم اشاره، مبتدا، لِ: حرف بُعد، كُنَّ: حرف

خطاب، الَّذِي: اسم موصول، خبر، لُمْتُنَّنِي: فعل و فاعل، ن: حرف وقایه (۳)، ی: ضمیر

متصل، مفعول به، فی: حرف جرّ، ه: ضمیر متصل، در محلّ جرّ به فی. (جمله «لُمْتُنَّنِي فِيهِ»

صله برای الَّذِي).

۴- استعلاء، مانند: ﴿لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ (۴).

ترکیب: لَ: جواب قسم مقدر، أَصْلَبَنَّ: فعل و فاعل و نون تأکید (ضمیر أَنَا فاعل آن

می باشد)، كُمْ: مفعول به برای أَصْلَبَنَّ، فی: حرف جرّ، جُدُوعِ: مجرور به فی و مضاف،

النَّخْلِ: مضاف الیه، جازّ و مجرور متعلّق به «أَصْلَبَنَّ».

۱- القصص / ۷۹.

۲- یوسف / ۳۲.

۳- نون وقایه نونی است که در بعضی موارد به آخر فعل یا اسم یا حرف متصل شده و از اشتباه

کلمات با یکدیگر جلوگیری می کند.

۴- طه / ۷۱.

معانی لام:

- ۱- استحقاق، مثل: الحمد لله.
- ۲- اختصاص، مثل: الكتاب لزيد و مثل: الكتاب للمدرسة.
- ۳- قسم، مثل: لله لا يؤخر الأجل.
- ۴- تعلیل، مثل: ضربت زيدا للتأديب.
- ۵- تأکید (این معنی در مورد لام زایده است)، مثل: ﴿رَدِفَ لَكُمْ﴾^(۱).

رُبَّ

بر اسم نکره موصوفه^(۲) داخل می شود، مثل: رُبَّ رجلٍ كريمٍ في الدارِ.

رُبَّ از حروفی است که در ترکیب زاید است ولی در معنی زاید نیست، به همین جهت آن را «حرف جرّ شبه زاید» می گویند و نیازی به متعلق ندارد. و محلّ مجرور آن در بعضی موارد - چون مثال فوق - رفع، بنا بر ابتدائیت است.^(۳)

ترکیب: رُبَّ: حرف جرّ شبه زاید، رجلٍ: مجرور به ربّ، در محل رفع، مبتدا، کریم: صفت برای رجل، فی الدار: جازّ و مجرور، متعلق به عامل مقدر، خبر مبتدا.

۱- النمل/ ۷۲.

۲- گاهی نیز بر سر ضمیر در می آید، مثل: رُبُّهُ رَجُلًا، و مراد از نکره موصوفه اسم نامعینی است که برای آن صفتی ذکر شده باشد.

۳- در صورت مبتدا بودن مجرور ربّ در بسیاری از موارد خبر آن محذوف است مثل قول امیر المؤمنین علیه السلام: رُبَّ لَغْوٍ يَجْلِبُ شَرًّا (غررالحکم/ ح ۵۲۹).

معانی علی :

- ۱- استعلاء ، مثل : زیدٌ عَلَى السَّطْحِ و مثل : عَلَيْهِ دَيْنٌ .
- ۲- ظرفیت ، مثل : ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا﴾ (۱).
- ۳- مصاحبت ، مثل : ﴿وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ ...﴾ (۲).

عَنْ :

مهمترین معنای «عَنْ» مجاوزه است ، مثل : رَمَيْتُ السَّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ و
مثل : بَلَغَنِي عَنْ زَيْدٍ حَدِيثٌ .

معانی کاف :

- ۱- تشبیه وآن بر دو قسم است :
الف- تشبیه در ذات ، مثل : زیدٌ كَأَخِيهِ .
ب- تشبیه در صفات ، مثل : زیدٌ كَالْأَسَدِ .
 - ۲- تأکید وآن کاف زایده است ، مثل : ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (۳) .
- کاف جاره بر ضمیر داخل نمی شود .

۱- القصص / ۱۵ .

۲- البقرة / ۱۷۷ .

۳- الشوری / ۱۱ .

مُدُّ وَمُنْدُ :

این دو حرف در زمان ماضی برای ابتداء غایت و در زمان حاضر برای ظرفیت می آیند، مثل : مَا رَأَيْتَهُ مُدُّ يَوْمِ الْجُمُعَةِ و مثل : مَا رَأَيْتَهُ مُنْدُ يَوْمِنَا .

معانی حتّٰی :

۱- انتهاء غایت ، مثل : أَكَلْتُ السَّمَكَةَ حَتَّى رَأْسِهَا .

فرق بین «حتّٰی» و «إلی» در این است که مابعد «حتّٰی» داخل در حکم ما قبل است بخلاف «إلی» .

۲- به معنای مع ، مثل : قَدِمَ الْحَاجُّ حَتَّى الْمَشَاةِ .

«حتّٰی» نیز از حروفی است که بر ضمیر داخل نمی شود .

واو قَسَم :

مثل : وَاللَّهِ لِأَضْرِبَنَّ زَيْدًا .

متعلّق واو قسم همواره محذوف است ، پس در اینجا «وَاللَّهِ» متعلّق به «أُقْسِمُ» محذوف است و این حرف بر ضمیر داخل نمی شود .

تاء قَسَم :

مثل : تَاللَّهِ لِأَضْرِبَنَّ زَيْدًا .

از ویژگیهای تاء قسم این است که فقط بر سر لفظ «الله» داخل می شود .

حاشا :

برای تنزیه است ، مثل : سَاءَ الْقَوْمُ حَاشَا زَيْدٍ .

خَلا وَعَدَا:

برای استثناء استعمال می‌شوند، مثل: جَاءَ الْقَوْمُ عَدَا زَيْدٍ وَأَكْرَمَتْ الْقَوْمَ خَلا زَيْدٍ.

حرف جرّ اصلی وزاید: اگر با فرض حذف حرف جرّ، خللی به معنای کلام وارد شود آن حرف جرّ را «اصلی» می‌نامند، مثل «باء» در ﴿ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ﴾، و اگر با فرض حذف، خللی به معنای کلام وارد نشود آن را حرف جرّ «زاید» می‌نامند، مثل «باء» در «مَازَيْدٌ بِقَائِمٍ».

ترکیب: ما: حرف نفی، زید: مبتدا، باء: حرف جرّ زاید، قائم: مجرور به باء زایده و خبر.

حرف جرّ زاید و حرفی چون کاف، حاشا، خلا و عدا متعلق ندارند.

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱- حروف عامل را نام ببرید.

۲- حروف جرّ کدامند و عمل آنها چیست؟

۳- مهمترین معانی هر يك از حروف جرّ را ذکر کنید.

۴- ویژگیهای حروف قسم را بیان کنید.

۵- حرفی که برای غایت بکار می‌روند را با یکدیگر مقایسه کنید.

ب: جملات زیر را ترکیب کرده و معانی هر یک از حروف جر را ذکر کنید:

- ۱- ﴿ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ . (البقرة / ۱۸۷).
- ۲- ﴿أَهْبِطُ بِسَلَامٍ مِّنَّا﴾ . (هود / ۴۸).
- ۳- ﴿نَجِّنَاهُمْ بِسَحَرٍ﴾ . (القمر / ۳۴).
- ۴- ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ . (المائدة / ۶).
- ۵- ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ . (البقرة / ۱۰).
- ۶- ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ . (البقرة / ۷۴).
- ۷- ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ . (يوسف / ۳).
- ۸- ﴿فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ . (البقرة / ۲۵۳).
- ۹- ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ﴾ . (البقرة / ۶۱).
- ۱۰- ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ . (آل عمران / ۱۱۴).
- ۱۱- رَبِّ قَوْلٍ أَنْفَذُ مِنْ صَوْلِ . (نهج البلاغة / ح ۳۸۸).
- ۱۲- قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : يَفْرُحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ ... (يوم الخلاص / ۴۶۳). (۱)

۱- اهل آسمان و زمین به سبب او (حضرت مهدی عليه السلام) شادمان می گردند.

حروف ناصب فعل مضارع

حروف ناصب فعل مضارع عبارتند از: أَنْ، لَنْ، كَيْ، إِذَنْ.

مثال: ﴿لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً﴾^(۱).

ترکیب: لَنْ: ناصبه، تَجِدَ: فعل مضارع، منصوب به لَنْ، ضمیر مستتر أَنْتَ فاعلش، لَهُمْ: جازّ و مجرور، متعلق به تَجِدَ، نصيراً: مفعول به.

أَنْ:

از ویژگیهای «أَنْ» این است که فعل مضارع را به تأویل مصدر می برد و اختصاص به زمان استقبال دارد.

مثال: ﴿أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾^(۲).

ترکیب: أَنْ: ناصبه، تَصُومُوا: فعل و فاعل، أَنْ تَصُومُوا: تأویل به مصدر می رود، مصدر در محل رفع، مبتدا، خَيْرٌ: خبر، لَكُمْ: جازّ و مجرور، متعلق به خَيْرٌ، تقدیر آن چنین است: صَوْمُكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ.

لَنْ:

معنای آن نفی مستقبل همراه با تأکید نفی است، مثل: لَنْ يَضْرِبَ زيدٌ (زيد هرگز نخواهد زد).

۱- النساء/ ۱۴۵.

۲- البقرة/ ۱۸۴.

کَي:

برای تعلیل است و سبب بودن ماقبل برای مابعد را می‌رساند.

مثال: أَسْلَمْتُ كَيْ أُدْخَلَ الْجَنَّةَ.

ترکیب: أَسْلَمْتُ: فعل و فاعل، كَيْ: ناصبه، أُدْخَلَ: فعل و فاعل، الْجَنَّةَ:

مفعول فيه.

إِذْنُ:

برای جواب و جزاء است، مثل اینکه گفته شود: أَنَا آتِيكَ، و در جواب

بگویی: إِذْنُ أَكْرِمَكَ.

حروف جازم فعل مضارع

حروف جازم فعل مضارع عبارتند از: لَمْ، لَمَّا، لَامِ امْرٍ، «لَا»ی نهی، إِنْ

شرطیه.

لَمْ:

مضارع را از جهت معنی به ماضی تبدیل کرده آن را منفی می‌کند.

مثل: لَمْ يَضْرِبْ زَيْدٌ (زید نزد).

لَمَّا:

مانند لَمْ، مضارع را به ماضی قلب کرده و آن را منفی می‌کند ولی فعل

منفی را در زمان ماضی تا حال استمرار می‌دهد.

مثال: ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (۱).

ترکیب: واو: به حسب ما قبل، لَمَّا: جازمه، يَدْخُلُ: فعل مضارع، مجزوم به لَمَّا، الْإِيمَانُ: فاعل، فی: حرف جرّ، قلوب: مجرور ومضاف، کُمْ: مضاف إليه در محل جرّ، جازر ومجرور متعلق به يَدْخُلُ.

ویژگیهای لَمَّا:

- ۱- نفی فعل را در زمان ماضی تا حال استمرار می دهد.
- ۲- حذف فعل لَمَّا جایز است، مثل: نَدِمَ زَيْدٌ وَلَمَّا. یعنی: لَمَّا يَنْفَعُهُ النَّدَمُ، بخلاف لم.
- ۳- در مدخول لَمَّا توقع حصول است، بخلاف لَمْ.

لام امر:

بر فعل مضارع داخل می شود و فعل مضارع را دارای معنی طلب می نماید، مثل: لِيَضْرِبْ زَيْدٌ بَكَرًا (زید باید بکر را بزند).

«لا»ی نهی:

بر فعل مضارع داخل شده و فعل مضارع را دارای معنی طلب ترك فعل می نماید.

مثال: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾ (۲).

ترکیب: لا: حرف نهی، يَتَّخِذُ: فعل مضارع مجزوم به لا، الْمُؤْمِنُونَ: فاعل، الْكَافِرِينَ: مفعول اول، أَوْلِيَاءَ: مفعول دوم.

إِنْ:

از حروف جازمه است که بر سر دو جمله داخل شده و یکی را شرط و دیگری را جواب قرار می‌دهد به همین جهت آن را «إِنْ شرطیه» می‌نامند.

مثال: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ (۱).

ترکیب: إِنْ: شرطیه، تَنْصُرُوا: فعل وفاعل، مجزوم به إِنْ، فعل شرط، الله: مفعول به، يَنْصُرْ: فعل وفاعل، مجزوم به إِنْ، جواب شرط، كُمْ: مفعول به.

تذکر:

اگر «إِنْ شرطیه» بر دو فعل ماضی داخل شود، معنی آن دو را به مضارع تغییر داده و در لفظ آن دو عمل نمی‌کند، بلکه آنها را محلاً مجزوم می‌نماید
مثال: إِنْ ضَرَبْتَ ضَرَبْتُ.

و اگر فعل اول مضارع و فعل دوم ماضی باشد فعل اول، لفظاً مجزوم می‌شود و فعل دوم محلاً، مثال: إِنْ تَضْرِبْ ضَرَبْتُ.

و اگر بر عکس بود، فعل اول محلاً مجزوم می‌شود و فعل دوم جایز الوجهین است، یعنی هم می‌تواند لفظاً مجزوم باشد هم می‌تواند مجزوم نباشد.

مثال: إِنْ ضَرَبْتَ أَضْرِبْ يَ أَضْرِبْ.

جمله‌ای که در جواب شرط جازم قرار می‌گیرد، اگر مقرون به فاء باشد، محلاً مجزوم خواهد بود، مثال: إِنْ تَجْلِسْ فَأَنَا أَجْلِسُ.

ترکیب: **إن**: حرف شرط، **تَجْلِسُ**: فعل شرط، مجزوم به **إن**، ضمیر مستتر **أنتَ** فاعل آن، **فاء**: رابطة، **أنا**: مبتدا، **أَجْلِسُ**: فعل و فاعل، خبر **أنا** و در محل رفع، جمله «**أنا أَجْلِسُ**» جواب شرط و محلاً مجزوم.

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- ۱- حروف ناصب فعل مضارع را با معانی آنها بیان کنید.
- ۲- ویژگیهای «**أن** ناصبه» را ذکر کنید.
- ۳- حروف جازم فعل مضارع را با معنای آنها ذکر کنید.
- ۴- فرق بین **لم** و **لما** را شرح دهید.
- ۵- حالات فعل شرط و جواب شرط را توضیح دهید.

ب: ترکیب کنید.

- ۱- ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾. (البقرة/ ۴۲).
- ۲- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾. (الأنعام/ ۱۲۱).
- ۳- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾. (النساء/ ۲۸).
- ۴- ﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ﴾. (النساء/ ۹۹).
- ۵- ﴿وَإِنْ تَعُوذُوا نَعُدْ﴾. (الأنفال/ ۱۹).
- ۶- ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا﴾. (آل عمران/ ۱۶۹).
- ۷- لَا تَضَعُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا ... (نهج الفصاحة/ ح ۲۴۶۴).

حروف ناصب اسم

بعضی از حروفند که اسم مابعد خود را منصوب می‌نمایند و آنها عبارتند از: «واو» به معنای «مَع»، «إِلَّا» ی استثنائیه، حروف نداء.

«واو» به معنای «مَع»: واوی است که دارای معنای همراهی می‌باشد و اسم منصوب مابعد آن را «مفعولٌ معه» می‌گویند.

مثال: جِئْتُ وَ زَيْدًا.

ترکیب: جئتُ: فعل و فاعل، واو: به معنای مع، زیداً: مفعول معه.

«إِلَّا» ی استثنائیه: برای خارج کردن مابعد خود از حکم ما قبل می‌آید و مابعد آن را «مُسْتَثْنَى» می‌گویند.

مثال: جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا.

ترکیب: جاءَ: فعل، القومُ: فاعل، إلَّا: استثنائیه، زیداً: مُسْتَثْنَى.

اقسام مستثنی:

مستثنی، بر دو قسم است: متصل و منقطع.

اگر مستثنی حقیقتاً داخل در مستثنی منه بوده و به وسیله ادات استثناء از

حکم مستثنی منه خارج شده باشد مستثنی را متصل می‌نامند.

مانند: جَاءَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدًا.

اگر مستثنی، حقیقتاً داخل در مستثنی منه نباشد بلکه حکماً داخل در آن

باشد مستثنی را منقطع می‌نامند، مانند: جاء القومُ إلا حماراً. (۱)

توجه: اگر مستثنی منه، در کلام ذکر نشده و کلام منفی باشد مستثنی را «مستثنای مفرغ» می‌نامند، که به خواهش عامل اعراب داده می‌شود.

مثل: ما جاء إلا زيدٌ.

ترکیب: ما: نافی، جاء: فعل، إلا: استثنائی، زيدٌ: فاعل برای جاء.

حروف نداء:

حروفی هستند که برای خواندن و دعوت کردن مخاطب می‌آیند و عبارتند از: یا، ایا، هیا، ای، ا.

از این حروف «أ» برای ندای قریب، «ای» برای ندای متوسط، «ایا و هیا» برای ندای بعید و «یا» برای هر سه مورد استعمال می‌شود.

اسم بعد از این حروف «مُنادی» نامیده می‌شود.

اقسام مُنادی:

۱- مضاف، مانند: یا عبدَ الله.

۲- شبه مضاف^(۲)، مانند: یا وَجِهاً عِنْدَ الله.

۱- باید دانست که حکم مستثنی در همه موارد، وجوب نصب نیست بلکه در بعضی موارد نصب آن جایز است و حتی گاهی نصب آن مرجوح است. که احکام تفصیلی آن در کتب مبسوط نحو مطرح شده است.

۲- شبه مضاف کلمه‌ای است که معنای آن با کلمه بعد از آن تمام شود.

۳- نکره غیر مقصوده، مانند: یا غافلاً و الموتُ یطلبُهُ.

۴- مفرد معرفه، مانند: یا زیدُ، یا زیدونَ.

۵- نکره مقصوده، مانند: یا رَجُلٌ.

سه قسم اول منادی، منصوب و دو قسم دیگر مبنی بر علامت رفع خود می‌باشند.

تذکر:

گاهی حرف ندا حذف می‌شود، مثل: ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾. (۱)

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱- مفعول معه را تعریف کنید.

۲- استثناء چیست و اقسام مُستثنیٰ کدام است؟

۳- مُستثنای مُفَرَّغ چیست؟

۴- حروف نداء را نام ببرید.

۵- مُنادی در چه صورتی معرب و در چه صورتی مبنی است؟ توضیح

دهید.

ب : تركيب كنيد .

١- ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾ . (البقرة / ٩) .

٢- يَا مُبْتَدِءَ الْبَنَاتِ أَلَمْ تَكُنْ أَتَقَرَّبِينَ إِلَى الْبَنَاتِ . (مفاتيح الجنان / ٨٨) .

٣- يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَطَاعَتُهُ غِنَى . (مفاتيح الجنان / دعاء

الكميل) .

٤- يَا عَفْوُ يَا غَفُورُ يَا صَبُورُ يَا شَكُورُ يَا رَوْفُ يَا عَطُوفُ يَا مَسْئُولُ يَا وَدُودُ يَا

سُبُوحُ يَا قُدُّوسُ . (دعای جوشن كبير) .

٥- يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ

وَالْأَحْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ . (مفاتيح الجنان / ص ٦١٨) .

٦- ... قَدْ خُلِّيتُمْ وَ الطَّرِيقَ (نهج البلاغة / ص ٣٨١) .

٧- مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى؟

(الصحيفة السجادية / ٣٨٦) .

٨- أَيُّ رَبِّ جَلَّلْنِي بِسِتْرِكَ وَ اغْفُ عَن تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ . (الصحيفة

السجادية / ٢١٧) .

٩- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ .

برای مطالعه

المفعولُ مَعَهُ: هو المذكورُ بَعْدَ واوِ المَعِيَّةِ لِمصاحَبَةِ معمولِ عامِلِهِ . (الصمدية).

المُسْتَنَى: هو لفظٌ يُذَكَّرُ بَعْدَ إِلاَّ وَ أَخواتِها لِيُعْلَمَ أَنَّهُ لا يُنْسَبُ إِلَيْهِ ما يُنْسَبُ إِلَيْ ما قَبْلَها . (الهداية)

المنادى: هو اسمٌ مَدْعُوٌّ بحرفِ النداءِ . (الهداية).

حروف مشبّهة بالفعل^(۱)

حروفی هستند که بر مبتدا و خبر داخل شده مبتدا را به عنوان اسم و خبر را به عنوان خبر برای خود قرار می دهند، عمل این حروف، نصب به اسم و رفع به خبر است.

حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از: **إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ**
مثال: **إِنَّ زَيْدًا عَالِمٌ.**

ترکیب: **إِنَّ: مشبّهة بالفعل، زیداً: اسم، إِنَّ، عَالِمٌ: خبر إِنَّ.**

۱- وجه نامگذاری این حروف به مشبّهة بالفعل این است که بعضی از خصوصیات فعل را دارا هستند از جمله اینکه: الف- این حروف همانند فعل دارای سه حرف یا بیشتر هستند. ب- آخر اینها مانند فعل ماضی مبنی بر فتح است. ج- در اینها معنی فعل وجود دارد. د- همانند افعال عمل رفع و نصب انجام می دهند.

إِنَّ وَّ أَنْ :

این دو حرف برای تأکید حکم و برطرف کردن شك از آن بکار می‌روند و فرق بین آن دو این است که إِنَّ با اسم و خبر خود کلامی تام است ولی أَنْ با اسم و خبر خود در حکم مفرد (غیر جمله) است، یعنی: بجای أَنْ و اسم و خبر آن می‌توان اسم مفردی قرار داد بخلاف إِنَّ.

اسم مفردی که به جای أَنْ و اسم و خبر آن قرار می‌گیرد مصدری از لفظ خبر است که مضاف به اسم أَنْ گردیده است.
مثال: سَمِعْتُ أَنْ زَيْدًا قَائِمٌ.

ترکیب: سَمِعْتُ: فعل و فاعل، أَنْ مشبهة بالفعل، زیداً: اسم أَنْ، قائمٌ: خبر أَنْ، أَنْ با اسم و خبر خود به تأویل مصدر رفته و به عنوان مفعول به سَمِعْتُ می‌باشد، تقدیر آن چنین است: سَمِعْتُ قِيَامَ زَيْدٍ.

مواردی از وجوب کسر همزه أَنْ :

با توجه به این که گفتیم إِنَّ با اسم و خبر خود کلامی تام است پس اگر أَنْ در جایگاهی قرار گیرد که در آن جایگاه باید کلام تام قرار گیرد لازم است همزه آن را مکسور بخوانیم، مانند موارد زیر:

- ۱- در ابتدای کلام، مثل: إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ.
- ۲- بعد از موصول، مثل: جَاءَ الَّذِي إِنَّ أَبَاهُ عَالِمٌ.
- ۳- بعد از ماده قول، مثل: ﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ﴾^(۱).

۴- بعد از قَسَم، مثل: ﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾. (۱)

۵- بعد از نداء، مثل: ﴿يَا لَوْطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾. (۲)

مواردی از وجوب فتح همزه انّ:

اگر انّ با اسم و خبر در جایی قرار گرفت که در آن جایگاه طبق قاعده باید اسم مفرد قرار بگیرد همزه انّ را مفتوح می خوانیم، مانند موارد زیر:

۱- اگر انّ با اسم و خبر در محل رفع قرار گیرد، مثل: بَلَّغْنِي أَنْ زَيْدًا عَالِمٌ وَمِثْلُ: عِنْدِي أَنَّكَ عَالِمٌ.

۲- اگر انّ با اسم و خبر در محل نصب قرار گیرد، مثل: كَرِهْتُ أَنَّكَ قَائِمٌ.

۳- اگر انّ با اسم و خبر در محل جرّ قرار گیرد، مثل: أَعْجَبَنِي اشْتِهَارُ أَنَّكَ فَاضِلٌ وَمِثْلُ: عَجِبْتُ مِنْ أَنَّكَ قَائِمٌ.

لَكِنَّ:

برای استدراك است. استدراك به این معناست که به مابعد آن، حکمی مخالف ما قبل نسبت داده شود. (۳) به همین جهت لکنّ بین دو کلام که از جهت نفی و اثبات با یکدیگر مغایرت دارند واقع می شود.

۱- العصر/ ۱.

۲- هود/ ۸۱.

۳- الحقائق الندیة/ ۱۲۶.

مثال ۱: ما جاء زيدٌ لكنَّ عمراً جاء.

مثال ۲: جاء زيدٌ لكنَّ عمراً لمَّ يَجِئْ.

لَيْتَ:

برای تمنّی است و تمنّی اظهار محبّت شیئی غیر ممکن یا ممکنِ غیر متوقّع است. (۱)

مثال ۱: لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ.

مثال ۲: لَيْتَ زَيْدًا عَالِمًا.

لَعَلَّ:

برای ترجّی است و آن طلب امر محبوبی است که حصول آن نزدیک شمرده شده است. (۲) مثل: ﴿لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾. (۳)

كَأَنَّ:

برای تشبیه چیزی به چیزی بکار می رود، مثل: كَأَنَّ زَيْدًا الْأَسَدُ.

۱- الحدائق النديّة/ ۱۲۷.

۲- شرح قطر الندی/ ۱۴۹.

۳- الشوری/ ۱۷.

پرسش و تمرین :

الف : به پرسشهای زیر پاسخ دهید .

- ۱- حروف مشبّهة بالفعل را نام ببرید و عمل آنها را توضیح دهید .
- ۲- چرا این حروف را مشبّهة بالفعل نامیده اند؟
- ۳- معانی حروف مشبّهة بالفعل چیست؟
- ۴- فرق **إِنَّ** و **أَنَّ** را بیان کنید .
- ۵- مواردی که باید همزه **أَنَّ** مکسور باشد را بیان کنید .
- ۶- در چه مواردی باید همزه **أَنَّ** مفتوح باشد؟
- ۷- فرق بین **لَيْتَ** و **وَلَعَلَّ** چیست؟

ب : ترکیب کنید .

- ۱- ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ . (الإسراء / ۸۱) .
- ۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ . (آل عمران / ۳۳) .
- ۳- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ . (القدر / ۱) .
- ۴- ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ . (آل عمران / ۱۳۲) .
- ۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ . (النساء / ۴۸) .
- ۶- ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ . (الرحمن / ۵۸) .
- ۷- ﴿وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلِكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ . (المنافقون / ۸) .
- ۸- ﴿يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَآطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ . (الأحزاب / ۶۶) .

حروف شبیه به لیس

دو حرف «ما» و «لا» که دارای معنای نفی می باشند بر مبتدا و خبر داخل شده و مانند لیس رفع به اسم و نصب به خبر می دهند، به همین جهت این دو حرف را حروف شبیه به لیس نامیده اند. (۱)

مثال: مَا رَجُلٌ حَاضِرًا.

ترکیب: ما: نافی شبیه به لیس، رَجُلٌ: اسم ما، حَاضِرًا: خبر ما.

تفاوتهای «ما» و «لا»:

- ۱- «ما» برای نفی حال ولی «لا» برای مطلق نفی است. (۲)
- ۲- اسم «ما» هم می تواند معرفه باشد هم نکره، به خلاف «لا» که فقط بر نکره داخل می شود.
- ۳- باء زایده در خبر «ما» داخل می شود ولی در خبر «لا» داخل نمی شود، مثل: مَا زَيْدٌ بِقَائِمٍ.

۱- «ما» در صورتی عمل لیس را انجام می دهد که دارای شرایط زیر باشد:

الف: اسم آن بر خبرش مقدم باشد.

ب: بعد از آن، اِنْ زائده واقع نشده باشد.

ج: خبر آن مقترن به اِلَّا نباشد.

۲- بعضی فاعلند لا برای نفی استقبال است.

«لا»ی نفی جنس

یکی از حروف نفی است که بر مبتدا و خبر داخل شده، مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند در این صورت مبتدا به عنوان اسم برای «لا» و خبر به عنوان خبر برای «لا» می‌باشد.

اسم «لا» در صورتی که مضاف باشد منصوب و در غیر این صورت مبنی بر علامت نصب آن است.

مثال ۱: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^(۱).

ترکیب: لا: نفی جنس، إكراه: اسم لا، مبنی بر فتح، في الدین: جارّ و مجرور، متعلق به عامل مقدر، خبر لا.

مثال ۲: لأغلامٍ رجلٍ في الدار.

ترکیب: لا: نفی جنس، غلام: اسم لا، منصوب و مضاف، رجل: مضاف الیه، في الدار: جارّ و مجرور، متعلق به عامل مقدر، خبر.

«لا»ی نفی جنس در صورتی عمل می‌کند که اسم آن نکره بوده و به آن

متصل باشد.

پرسش و تمرین :

الف : به پرسشهای زیر پاسخ دهید .

- ۱- حروف شبیه به لیس کدامند؟
- ۲- فرق بین «ما» و «لا» چیست؟
- ۳- «لا»ی نفی جنس کدام است و عمل آن چیست؟
- ۴- اسم «لا»ی نفی جنس در چه صورتی معرب و در چه صورتی مبنی است؟

ب : ترکیب کنید .

- ۱- ﴿قَالُوا لَا عَلِمَ لَنَا﴾ . (المائدة / ۱۰۹) .
- ۲- ﴿مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ﴾ . (المجادلة / ۲) .
- ۳- ﴿مَا هَذَا بَشَرًا﴾ . (یوسف / ۳۱) .
- ۴- لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ . (نهج الفصاحة / ح ۲۵۰۵) .
- ۵- لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَ لَا وِرْعَ كَالْكَفِّ وَ لَا حَسْبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ . (نهج الفصاحة / ح ۲۵۰۴) .

حروف غیر عامل

حروف عطف
حروف استفهام
حروف نفی
حروف جواب
حرف تحقیق و تقلیل
حرف تعریف
حروف تنبیه
حروف مصدر
حرف ربط
نون وقایه

شامل:

حروف عطف

حروفی هستند که مابعد خود را در حکم ماقبل قرار می دهند (۱) ،

۱- مابعد حروف عطف از نظر احکام لفظی در تمام موارد واز نظر معنی در غالب موارد در حکم ما قبل است، ولی در بعضی حروف چون «لا» خلاف معنای ماقبل برای مابعد ثابت می شود.

مانند: واو، تُمَّ، فاء، اُو، بَل، لا.

واو: برای جمع بین ما قبل و مابعد در حکم، بدون فایده دادن ترتیب است، مثل: جاء زید و عمرو.

تُمَّ: برای جمع بین ما قبل و ما بعد در حکم به همراه ترتیب و انفصال است.

فاء: برای جمع بین ما قبل و ما بعد در حکم به همراه ترتیب و اتصال است.

اُو: برای ثبوت حکم برای یکی از دو امر بدون تعیین آن می آید.

بَل: برای إعراض از ما قبل و روی آوردن به مابعد است، مثل: جاء زید بل عمرو.

لا: آنچه برای ما قبل ثابت شده است از ما بعد نفی می کند، مثل: جاء زید لا عمرو.

حروف استفهام

حروفی هستند که برای پرسیدن از چیزی بکار برده می شوند و عبارتند از: همزه «أ» و هَل.

مثال ۱: أزيد قائم؟

ترکیب: أ: حرف استفهام، زيد: مبتدا، قائم: خبر.

مثال ۲: هَل يَضْرِبُ زيد بكَراً؟

ترکیب: هَل: حرف استفهام، يَضْرِبُ: فعل، زيد: فاعل، بكَراً: مفعول به.

حروف نفی

حروفی هستند که برای منفی کردن کلام می آیند، مانند: ما و لا.

مثال: ما ارتاب مُخْلِصٌ وَ لَأَشْكُ مُوقِنٌ. (۱)

حروف جواب

حروفی هستند که در جواب پرسش یا کلام متکلم یا طلب او واقع می شوند، مانند: نَعَمْ، بَلَى، لا.

نَعَمْ: برای تقریر کلام سابق می آید.

مثال ۱: أَجاءَ زَيْدٌ ← نَعَمْ (یعنی زید آمد).

مثال ۲: جاءَ زَيْدٌ ← نَعَمْ (یعنی زید آمد).

مثال ۳: أَلَمْ يَقُمْ زَيْدٌ ← نَعَمْ (یعنی زید قیام نکرد).

مثال ۴: لم يقم زَيْدٌ ← نَعَمْ (یعنی زید قیام نکرد).

بَلَى: نفی بعد از استفهام یا خبر را به صورت اثبات جواب می دهد.

مثال ۱: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾. (یعنی: آیا من پروردگار شما

نیستم؟ گفتند آری تو پروردگار ما هستی). (۲)

مثال ۲: لَمْ يَقُمْ زَيْدٌ ← بَلَى (یعنی زید ایستاد).

لا: برای نفی کلام سابق می آید.

۱- غرر الحکم/ ح ۹۵۳۲.

۲- الأعراف/ ۱۷۲.

مثال ۱: أجاأ زیدٌ ← لا (یعنی زید نیامد).

مثال ۲: جاء زیدٌ ← لا (یعنی زید نیامد).

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- ۱- حروف غیر عامل را نام ببرید.
- ۲- حروف عطف کدامند و ویژگی هر کدام چیست؟
- ۳- حروف نفی کدامند؟
- ۴- حروف جواب را نام ببرید و ویژگی هر کدام را ذکر کنید.

ب: ترکیب کنید.

- ۱- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ . (الزمر/ ۹).
- ۲- ﴿إِنَّهَا بَقَرَةٌ أَفَارِضٌ وَلَا بُكْرٌ﴾ . (البقرة/ ۶۸).
- ۳- ﴿اتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾ . (الصافات/ ۱۲۵).
- ۴- ﴿أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾ . (البقرة/ ۶۱).
- ۵- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ . (محمد/ ۳۴).
- ۶- ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي﴾ . (التغابن/ ۷).
- ۷- ﴿فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّىٰ﴾ . (القيامة/ ۳۲).

حرف تحقیق و تقلیل

حرف «قد» وقتی قبل از فعل ماضی بیاید حرف تحقیق، و هنگامی که پیش از فعل مضارع قرار گیرد حرف تقلیل است.

مثال ۱: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^(۱).

ترکیب: قَدْ: حرف تحقیق، أَفْلَحَ: فعل، مَنْ: اسم موصول، فاعل، تَزَكَّى: فعل و فاعل (صله).

مثال ۲: قَدْ يَغْلِبُ الْمَغْلُوبُ.^(۲)

حرف تعریف

«ال» هنگامی که بر سر اسم نکره (نا معین) در آید و آن را معرفه (معین) شناخته شده) کند «ال تعریف» نامیده می شود.

مثال: ﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ﴾^(۳).

ترکیب: أَرْسَلْنَا: فعل و فاعل، إِلَىٰ فِرْعَوْنَ: جارّ و مجرور متعلق به أَرْسَلْنَا، رَسُولًا: مفعول به، فاء: حرف عطف، عَصَىٰ: فعل، فِرْعَوْنُ: فاعل، الرَّسُولُ: مفعول به.

حروف تنبیه

حروفی هستند که برای هشیار کردن مخاطب می آیند، مثل: أَلَا وَأَمَّا.

۱- الأعلیٰ / ۱۴.

۲- غرر الحکم / ح ۶۶۴۱.

۳- المزمّل / ۱۶.

مثال: ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (۱).

ترکیب: ألا: حرف تنبیه، باء: حرف جرّ، متعلق به تَطْمِئِنُّ، ذِکْر: مجرور به باء
ومضاف، الله: مضاف الیه، تَطْمِئِنُّ: فعل، القلوب: فاعل.

حروف مصدر

حروفی هستند که مابعد خود را از جهت معنی همانند مصدر می کنند
ومی توان به جای آنها و مابعدشان مصدر قرار داد و آنها عبارتند از: أن، ما، أن،
لو، کئی.

ذکر این نکته لازم است که از میان حروف مصدریه تنها «ما» و «لو»، غیر
عامل می باشند.

مثال ۱: ﴿أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾ (۲).

ترکیب: أن: ناصبه مصدریه، تَصُومُوا: فعل و فاعل، أَنْ تَصُومُوا: به تقدیر
صَوْمُكُمْ (مبتدا)، خیر: خبر، لَكُمْ: جازّ و مجرور متعلق به خیر.

مثال ۲- ﴿وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ﴾ (۳).

ترکیب: واو: به حسب ماقبل، ضَاقَتْ: فعل، عَلَيْكُم: جازّ و مجرور، متعلق به
ضَاقَتْ، الْأَرْضُ: فاعل، باء: حرف جرّ، ما: مصدریه، رَحُبَتْ: فعل و فاعل.

تقدیر آن چنین است: ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا، مصدر در محل

۱- الرعد/ ۲۸.

۲- البقرة/ ۱۸۴.

۳- التوبة/ ۲۵.

جرّ؛ و جازّ و مجرور متعلق به ضاقت می باشد.

حرف ربط

«فاء» حرفی است که بین دو جمله شرط و جواب می آید و بین آنها ربط ایجاد می کند.

مثال: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ...﴾ (۱).

ترکیب: **إِنْ**: حرف شرط، **تُعَذِّبُ**: فعل شرط، مجزوم به **إِنْ**، ضمیر مستتر **أَنْتَ** فاعلش، **هُم**: مفعول به، **فَاء**: حرف ربط، **إِنَّ**: حرف مشبّهه بالفعل، **هُم**: اسم **إِنْ**، در محل نصب، **عِبَادُ**: خبر **إِنَّ** و مضاف، **كَ**: مضاف إليه، جمله «**إِنَّهُمْ عِبَادُكَ**» جواب شرط و در محلّ جزم.

نون وقایه (۲)

نونی است که در بعضی موارد به آخر اسم، فعل و یا حرف متصل می شود، مثل: «**أَكْرَمَنِي**» و «**لَدُنِّي**» و مثل: **إِنِّي قَائِمٌ**.

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱- ویژگیهای «قد» کدامند؟

۱- المائدة/ ۱۱۸.

۲- وقایه به معنی حفظ کردن و نگاه داشتن است. وفایده این نون این است که از اشتباه کلمات با یکدیگر جلوگیری می کند، مثلاً: نون وقایه در «**ضَرَبَنِي**» از اشتباه با «**ضَرَبِي**» که اضافه اسم به ضمیر متکلم است جلوگیری می کند.

۲- حرف تعریف چیست؟

۳- حروف تنبیه را نام ببرید.

۴- منظور از حروف مصدر چیست؟

۵- نون وقایه را تعریف کنید.

ب: ترکیب کنید.

۱- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ . (المؤمنون / ۱).

۲- ﴿لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ﴾ . (الأحزاب / ۳۷).

۳- ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ . (العنكبوت / ۵۱).

۴- ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتُوهَا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ﴾ . (الأنفال / ۳۸).

۵- ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ . (المجادلة / ۲۲).

۶- قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : يَتَمَنَّى فِي زَمَنِهِ الصَّغِيرُ أَنْ يَكُونَ كَبِيرًا وَ الْكَبِيرُ أَنْ يَكُونَ صَغِيرًا . (يوم الخلاص / ص ۳۱۱).^(۱)

۷- قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام : وَ اللَّهُ لَتَمَيِّزُنَّ ، وَ اللَّهُ لَتَمَحَّصُنَّ ، وَ اللَّهُ لَتَغْرِبُلَنَّ كَمَا يُغْرِبُلُ الزُّوَانُ مِنَ الْقَمَحِ . (يوم الخلاص / ص ۱۹۹).^(۲)

۱- در زمان او (حضرت مهدی عجل الله فرجه) كودك آرزوی بزرگ بودن می کند (شاید به این جهت باشد که بهتر بتواند آن حضرت را یاری کند) و کبیر آرزوی كودك بودن می کند (شاید به این جهت باشد که زمان بیشتری بتواند در سایه حکومت آن حضرت زندگی کند).

۲- سوگند به خدا از یکدیگر جدا خواهید شد (مؤمنین از غیر مؤمنین جدا می شوند) و سوگند به خدا همه شما آزمایش می شوید و سوگند به خدا همه شما غربال می شوید همانگونه که دانه های تلخ از گندم غربال می شوند.

اسم های عامل

- اسم فاعل
 - اسم مفعول
 - مصدر
 - اسم تفضیل
 - اسم مبالغه
 - صفت مشبهة
 - اسم شرط
 - عامل در تمیز
 - مضاف
 - اسم فعل
- شامل :

اسم فاعل

اسمی است که بر حدث (معنای قائم به غیر) و فاعل آن بر وجه حدوث (عدم ثبوت) دلالت می کند.

اسم فاعل هر فعلی، همانند فعل خود عمل می کند؛ یعنی اگر فعل آن

لازم بود، اسم فاعل آن نیز لازم است، و اگر فعل متعدی بود اسم فاعل آن نیز متعدی است.

مثال ۱: زید قائمٌ أبوهُ.

ترکیب: زید: مبتدا، قائم: خبر، أب: فاعل قائم ومضاف، هُ: مضاف الیه.

مثال ۲: زید ضاربٌ أبوهُ بکراً.

ترکیب: زید: مبتدا، ضارب: خبر، أب: فاعل ضارب ومضاف، هُ: مضاف الیه، بکراً: مفعول به.

مثال ۳: زیدٌ مُعطيٌ عمراً درهماً.

ترکیب: زید: مبتدا، مُعطي: خبر (هو فاعلش)، عمراً: مفعول اول، درهماً: مفعول دوم.

تذکر:

گاهی اسم فاعل به مفعول خود اضافه می شود.

مثال: زیدٌ ضاربٌ بکراً.

ترکیب: زید: مبتدا، ضارب: خبر ومضاف (ضمیر هو فاعل ضارب است)، بکراً: مضاف الیه (در اصل مفعول ضارب بوده است).

اسم مفعول

اسم مفعول کلمه ای است که بر حدث و مفعول آن دلالت می کند.

اسم مفعول هر فعلی مانند فعل مجهول خود عمل می کند، یعنی نایب فاعل می گیرد.

مثال ۱: زیدٌ مَضْرُوبٌ.

ترکیب: زیدٌ: مبتدا، مَضْرُوبٌ: خبر (هو نایب فاعلش).

مثال ۲: زیدٌ مُعْطَى غلامُهُ درهماً.

ترکیب: زیدٌ: مبتدا، معطی: خبر، غلامٌ: نایب فاعل و مضاف، هُ: مضاف الیه، درهماً: مفعول دوم.

مصدر

مصدر اسمی است که بر حدث دلالت می کند و فعل از آن گرفته می شود. مصدر هر فعلی همانند فعل خود عمل می کند، و در صورتی که فعل آن لازم باشد، به فاعل خود اضافه می شود، و اگر فعل آن متعدی باشد به فاعل اضافه شده، و مفعول آن منصوب ذکر می شود.

مثال: عَجِبْتُ مِنْ ضَرْبِ زیدِ عَمْرًا.

ترکیب: عَجِبْتُ: فعل و فاعل، مِنْ: حرف جرّ، ضَرْبِ: مجرور و مضاف، جازّ و مجرور متعلق به عَجِبْتُ، زید: فاعل ضرب و مضاف الیه، عَمْرًا: مفعول به.

اسم تفضیل

اسم تفضیل اسمی است که بر موصوف و زیادی وصف آن بر موصوف دیگر دلالت می کند.

اسم تفضیل مانند فعل عمل می کند، وفاعل آن غالباً ضمیر مستتر است.

مثال ۱: تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنَ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ. (۱)

ترکیب: تَرَكَ: مبتدا ومضاف، الذَّنْبِ: مضاف الیه، أَهْوَنُ: خبر (فاعلش هو)، مِنْ: حرف جرّ، طَلَبِ: مجرور ومضاف، جازّ ومجرور متعلق به أَهْوَنُ، التَّوْبَةِ: مضاف الیه.

مثال ۲: ﴿قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾. (۲)

ترکیب: قَالَ: فعل وفاعل، رَبِّي: مبتدا ومضاف، ياء: مضاف الیه، أَعْلَمُ: خبر (فاعلش هو)، باء: حرف جرّ، ما: اسم موصول، در محل جرّ، جازّ ومجرور متعلق به أَعْلَمُ، تَعْمَلُونَ: فعل وفاعل (صله)، جمله ﴿رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ در محل نصب ومفعول به برای «قَالَ».

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

- ۱- اسم فاعل واسم مفعول را تعریف کرده عمل هر کدام را شرح دهید.
- ۲- مصدر واسم تفضیل را تعریف کرده و عمل هر يك را توضیح دهید.

ب: ترکیب کنید.

۱- ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾. (الزمر/ ۳۶).

۱- نهج البلاغة/ ح ۱۶۱.

۲- الشعراء/ ۱۸۸.

- ۲- ﴿قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ . (مریم / ۴۶) .
- ۳- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ . (العنکبوت / ۵۷) .
- ۴- ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾ . (آل عمران / ۱۶۰) .
- ۵- ﴿فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ﴾ . (الکھف / ۲۱) .
- ۶- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ . (غرر الحکم / ح ۱۹۲۳) .
- ۷- نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ . (نهج الفصاحة / ح ۳۱۳۸) .
- ۸- أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَ عِبَادَةَ الْحَاشِعِينَ لَكَ وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَ تَوَكَّلِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ . (الصحيفة السجادية / ۳۹۰) .



اسم مبالغه

اسم مبالغه اسمی است که بر کثرت حدث همراه با فاعل آن دلالت می کند . اسم مبالغه نیز همانند فعل خود عمل می کند ، واگر فعل آن لازم بود به فاعل اکتفاء کرده واگر فعل آن متعدی بود به مفعول به نیازمند است .

مثال : زیدٌ رحیمٌ أبوهُ عمراً .

ترکیب : زیدٌ : مبتدا ، رحیمٌ : خبر ، أب : فاعل ومضاف ، هُ : مضاف الیه ، عمراً :

مفعول به .

اسم مبالغه گاهی به مفعول خود اضافه می شود .

مثال: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (۱).

ترکیب: واو: به حسب ماقبل، آن: مشبیه بالفعل، الله: اسم آن، علام: خبر
ومضاف، فاعلش هو، الغیوب: مفعول به و مضاف الیه.

صفت مشبیه

صفت مشبیه اسمی است که بر حدث و صاحب آن و ثبوت حدث
برای او دلالت می کند. صفت مشبیه از فعل لازم گرفته می شود و مانند فعل
لازم عمل می کند.

مثال ۱: زیدٌ طاهرٌ قلبُهُ.

ترکیب: زید: مبتدا، طاهر: خبر، قلب: فاعل و مضاف، ه: مضاف الیه.

مثال ۲: زیدٌ حسنٌ وجهُهُ.

ترکیب: زید: مبتدا، حسن: خبر، وجه: فاعل و مضاف، ه: مضاف الیه.

مثال ۳: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (۲).

ترکیب: واو: به حسب ماقبل، الله: مبتدا، علیم: خبر (فاعلش هو)، بالظالمین: جار
ومجرور، متعلق به علیم.

اسم شرط

اسم شرط کلمه ای است که بر سر دو جمله می آید، یکی را شرط

و دیگری را جزاء قرار می‌هد.

بعضی از اسماء شرط عمل جزم انجام می‌دهند، که اگر جمله شرط و جزاء فعلیه و مضارع باشند لفظاً مجزوم می‌شوند، و اگر ماضی باشند و نیز اگر جزا جمله اسمیه باشد محلاً مجزوم می‌شوند.

اسماء شرط جازم عبارتند از: مَنْ، مَا، مَهْمَا، أَيُّ، حَيْثُمَا، اَيْنَمَا، اُنَّيْ،

مَتَى.

مثال: مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ بَرَّهُ وَوَلَدُهُ. (۱)

ترکیب: مَنْ: اسم شرط، محلاً مرفوع، مبتدا، بَرَّ: فعل و فاعل (ضمیر هو که به مَنْ بر

می‌گردد فاعل آن است). و فعل شرط در محل جزم است. وَالِدَيْهِ: مفعول به و مضاف (در اصل

وَالِدَيْنِ بوده که نون آن به سبب اضافه حذف شده است)، هِ: مضاف الیه، بَرَّ: فعل (جواب شرط

و در محل جزم) هُ: مفعول به، وَوَلَدُهُ: فاعل و مضاف، هُ: مضاف الیه. و مجموع دو جمله شرط

و جواب در محل رفع و خبر برای مبتدا می‌باشد. (۲)

عامل در تمیز

در بحث تمیز گفتیم که عامل در تمیز رافع ابهام از ذات همان ذاتی

است که به وسیله تمیز ابهام آن برطرف شده است.

۱- غرر الحکم/ح ۹۱۴۵.

۲- در این رابطه دو قول دیگر نیز وجود دارد: ۱- خبر جمله شرط است. ۲- خبر جمله جواب شرط است.

مضاف

همانگونه که قبلاً اشاره شد یکی از ترکیبات غیر تام که در کلام عرب کاربرد بسیاری دارد ترکیب اضافی است، در این ترکیب جزء اول را «مضاف» و جزء دوم را «مضاف الیه» می‌گویند. مضاف عامل در مضاف الیه است و آن را جرّ می‌دهد. (۱)

مثال: ﴿هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ﴾ (۲).

ترکیب: هذا: مبتدا، يومٌ: خبر ومضاف، الفضل: مضاف الیه.

توجه:

در ترکیب اضافی تنوین و نون عوض تنوین از مضاف حذف می‌شود، مانند: غلامٌ زید، غلاما زید، ضاربو زید.

اقسام اضافه:

اضافه بر دو قسم است: لفظی و معنوی.

اضافه لفظی: اضافه‌ای که در آن صفتی (۳) به مفعول خود اضافه شده

باشد اضافه لفظیه نام دارد.

۱- در ارتباط با عامل جرّ مضاف الیه سه قول وجود دارد: ۱- مضاف، ۲- حرف جرّ مقدر،

۳- اضافه که عاملی معنوی است.

۲- الصافات/ ۲۱.

۳- مراد از صفت، صفت صرفی است یعنی کلمه‌ای که دلالت بر حدث و صاحب حدث نماید

و در اینجا مراد اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبّه است.

مثال: زیدٌ ضاربٌ بکرٍ .

ترکیب: زیدٌ: مبتدا، ضاربٌ: خبر و مضاف، بکرٍ: مضاف الیه .

اضافه معنوی: اضافه‌ای که در آن، مضاف صفتی نباشد که به معمول خود اضافه شده باشد اضافه معنوی نامیده می‌شود، مثل: غلامٌ زیدٍ و مثل: مُضارعٌ مصرٍ .

فواید اضافه: در اضافه معنوی اگر مضاف الیه معرفه باشد مضافِ نکره از آن کسب تعریف می‌کند، مثل: غلامٌ زیدٍ . و اگر مضاف الیه نکره باشد مضافِ نکره کسب تخصیص می‌کند، مثل: غلامٌ رجلٍ . ولی فایده اضافه لفظیه فقط تخفیفی است که از حذف تنوین یا نون عوض تنوین در مضاف حاصل می‌شود.

جمله مضاف الیها:

گاهی جمله، مضاف الیه واقع می‌شود که در این صورت محلاً مجرور خواهد بود، مانند: ﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾^(۱).

ترکیب: هذا: مبتدا، محلاً مرفوع، يومٌ: خبر و مضاف، لا: نافية، ينطقون: فعل و فاعل، جمله «لا ينطقون» مضاف الیه و در محل جرّ.

اسم فعل

اسمی است که دارای معنی فعل بوده، و همانند فعل عمل می‌کند، ولی

سایر ویژگیهای فعل را دارا نیست. اسم فعل بر سه قسم است:

۱- اسم فعل ماضی، مثل: هیئات (دور شد)، شتان (جدا شد)، سُرْعان (سرعت گرفت).

۲- اسم فعل مضارع، مثل: أَوْه (بی زارم).

۳- اسم فعل امر، مثل: رُوَيْدًا مهلت بده، بَلِّه (رها کن)، دُونِكَ (بگیر)، ها (بگیر)، حَيْهَلْ (بیاور)، عَلَيْكَ (لازم بدار، ملازم باش)، هَلُمَّ (بیاور).

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱- اسم مبالغه را تعریف کرده و عمل آن را ذکر کنید.

۲- صفت مشبیه چیست و عملش کدام است؟

۳- ویژگیهای اسماء شرط را توضیح دهید.

۴- تمیز چیست و عامل در آن کدام است؟

۵- اقسام اضافه را نام ببرید و ویژگیهای هر کدام را بیان کنید.

ب: ترکیب کنید.

۱- ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ . (النساء / ۸۷).

۲- ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ . (المدثر / ۳۸).

۳- ﴿قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمْ﴾ . (الأنعام / ۱۵۰).

- ۴- ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ﴾ . (النساء/ ۷۸)
- ۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ . (البقرة/ ۹۳)
- ۶- ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدِ اللَّهُ غُفُورًا رَحِيمًا﴾ . (النساء/ ۱۱۰)
- ۷- ﴿وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا﴾ . (الأعراف/ ۸۶)
- ۸- مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ . (نهج الفصاحة/ ح ۲۸۹۹)
- ۹- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عليه السلام : مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً . (يوم الخلاص/ ص ۴۴) .^(۱)

برای مطالعه

- اسمُ الفاعِلِ : ما دلّ على حدثٍ و فاعِلِه على معنى الحدوث .
- اسمُ المفعولِ : ما دلّ على حدثٍ و مفعولِه .
- المصدرُ : اسمٌ للحدثِ الذي اشتقَّ منه الفعلُ .
- اسمُ التفضيلِ : ما دلّ على موصوفٍ بزيادةٍ على غيره .
- الصفةُ المشبهةُ : ما دلّ على حدثٍ و فاعِلِه على معنى الثبوتِ .
- (الصمدية)

۱- کسی که بمیرد و امام زمان خود را شناسد به نوع مرگ جاهلیت مرده است .

توابع

شامل: {
صفت
تأکید
بدل
عطف بیان
عطف به حروف

توابع کلماتی هستند که اعراب آنها به تبعیت از ماقبلشان (متبوعشان) می باشد، و عامل به طور مستقیم بر سر آنها نمی آید.
توابع به پنج قسم تقسیم می شوند:

صفت

تابعی است که بر معنایی در متبوع یا متعلق متبوع خود دلالت می کند.

مثال ۱: ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (۱).

ترکیب: فاء: به حسب ماقبل، بَشِّرْ: فعل وفاعل، هُمْ: مفعول به، بِعَذَابٍ: جاز

ومجرور متعلق به بَشِّرْ، الیم: صفت.

مثال ۲: مررتُ بر رجلٍ عالمٍ أبوه.

ترکیب: مررت: فعل و فاعل، برجل: جاز و مجرور متعلق به مررت، عالم: صفت،
 أب: فاعل عالم و مضاف، ه: مضاف الیه.

توجه: گاهی جمله، صفت واقع می شود، در این صورت اعراب محلی
 آن به تبعیت از موصوف است.

مثال: جاء رجل نصر بکراً.

در این مثال جمله «نصر بکراً» صفت برای «رجل» و محلاً مرفوع است.

تأکید

تابعی است که برای تقویت و اثبات متبوع خود یا شمول حکم بر افراد
 آن ذکر می شود.

تأکید گاهی با تکرار لفظ محقق می شود که آن را «تأکید لفظی»
 می نامند.

و گاهی با الفاظی مثل: «کل»، «نفس»، «أجمع» و غیره همراه است که آن
 را «تأکید معنوی» می گویند.

مثال ۱: جاء زيدٌ زيدٌ.

ترکیب: جاء: فعل، زيد: فاعل، زيد: تأکید لفظی.

مثال ۲: ﴿سَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾^(۱).

ترکیب: سجد: فعل، الملائكة: فاعل، كل: تأکید معنوی برای الملائكة و مضاف،

هم: مضاف الیه، أجمعون: تأکید معنوی دیگر برای الملائكة، إلا: حرف استثناء،

إبليس : مستثنى .

بدل

تابعی است که در واقع ، مقصود به حکمی است که به متبوع نسبت داده شده است .

مثال ۱ : رأيتُ زيداً رأسه .

ترکیب : رأيتُ : فعل و فاعل ، زيداً : مفعول به ، رأس : بدل و مضاف ، هُ : مضاف الیه .

مثال ۲ : ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ﴾^(۱) .

ترکیب : يَسْأَلُونَ : فعل و فاعل ، كَ : مفعول به ، عَنِ الشَّهْرِ : جارّ و مجرور ، متعلق به

يَسْأَلُونَ ، الحرام : صفت برای الشهر ، قتالٍ : بدل از الشهر الحرام ، فيه : جارّ و مجرور متعلق به قتال .

عطف بیان

تابعی است غیر صفت که مانند صفت برای توضیح متبوع خود می آید ، مثل اینکه کسی دارای دو اسم یا دو عنوان باشد و دومی مشهورتر از اولی باشد .

مثال ۱ : جاءَ زيدٌ عبدُ اللهِ .

ترکیب : جاءَ : فعل ، زيدٌ : فاعل ، عبدٌ : عطف بیان و مضاف ، اللهُ : مضاف الیه .

مثال ۲ : جاءَ زيدٌ أخوكَ .

ترکیب : جاءَ : فعل ، زيدٌ : فاعل ، أخ : عطف بیان و مضاف ، كَ : مضاف الیه .

عطف به حروف

تابعی است که به واسطه یکی از حروف عطف، حکم متبوع^(۱) به آن سرایت می‌کند.

مثال: جاء زیدٌ وعمروٌ.

ترکیب: جاء: فعل، زیدٌ: فاعل، واو: عاطفه، عمروٌ: عطف بر زید.

پرسش و تمرین:

الف: به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱- منظور از تابع چیست و توابع کدامند؟

۲- صفت را تعریف کنید.

۳- عطف بیان و بدل را شرح دهید.

۴- تأکید را تعریف کرده و اقسام آن را توضیح دهید.

ب: ترکیب کنید.

۱- ﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾. (البقرة/ ۲۱۲).

۲- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ﴾. (السبا/ ۳۱).

۱- برای آگاهی بیشتر به مبحث حروف غیر عامل «بحث حروف عطف» مراجعه شود.

۳- ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾. (البقرة/ ۳۱).

۴- ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.
(الأنعام/ ۱۶۲).

۵- قال الصادق عليه السلام: الناس ثلاثة: عالمٌ ومُتعلِّمٌ و غُثاءٌ. (اصول الكافي: ج ۱/ ص ۴۱، ح ۲).

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ يُوطَّئُونَ لِلْمَهْدِيِّ. (يوم الخلاص/ ص ۵۴۹). (۱)

۷- عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين عليهما السلام أنه كان إذا طعم قال: الحمد لله الذي أطعمنا وسقانا وكفانا وآيدنا و آوانا و أنعم علينا و أفضل، الحمد لله الذي يطعمنا و لا يطعم. (الصحيفة السجادية/ ۶۰۱).

۸- أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَ بَطْنٍ لَا يَشْبَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَ عَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَ صَلَاةٍ لَا تُرْفَعُ. (الصحيفة السجادية/ ۲۳۳).

۹- يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ. (الصحيفة السجادية/ ۲۳۴).

۱- مردمی از مشرق زمین قیام می کنند وزمینہ را برای حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه آماده می کنند. (ممکن است اشاره به انقلاب اسلامی ایران باشد).

برای مطالعه

التَّوَابِعُ: كُلُّ فَرْعٍ أُعْرِبَ بِأَعْرَابِ سَابِقِهِ. (الصمدية).

النَّعْتُ: تَابِعٌ يَدُلُّ عَلَى مَعْنَى فِي مَتْبُوعِهِ أَوْ فِي مَتَعَلَّقِ مَتْبُوعِهِ. (الهداية).

التَّأَكِيدُ: تَابِعٌ يُفِيدُ تَقْرِيرَ مَتْبُوعِهِ أَوْ شَمُولَ الْحُكْمِ لِأَفْرَادِهِ. (الصمدية)

الْبَدَلُ: هُوَ التَّابِعُ الْمَقْصُودُ أَصَالَةً بِمَا نُسِبَ إِلَى مَتْبُوعِهِ. (الصمدية).

عَطْفُ الْبَيَانِ: تَابِعٌ غَيْرُ صِفَةٍ يُوضِحُ مَتْبُوعَهُ وَهُوَ أَشْهُرُ اسْمَى شَيْءٍ. (الهداية).

العطفُ بالحروفِ: هُوَ التَّابِعُ الْمَتَوَسِّطُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَتْبُوعِهِ أَحَدُ حُرُوفِ الْعَطْفِ. (شرح قطر الندى).



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لِلَّهِمُ صَلَاتُكَ يَا مُحَمَّدٌ

